

به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن
زنان ۳۰ سال پس از انقلاب

بهمن

اعلامیه کمیسیون زنان سازمان

صفحه ۲۰

قانون ارث و حقوق برابر زن و
مرد در خانواده

صفحه ۵

هیچ مذهبی برابری زن و مرد را
نمی‌ستاید!

صفحه ۶

۸ مارس بیش از یک سنت زیبا
است

صفحه ۷

اعتراض زنان بی زمین در برزیل

صفحه ۸

فمینیست‌ها بر علیه جنگ در غزه
سازماندهی می‌کنند

صفحه ۹



بهاران نهبسته باد

باری دیگر، بهار از راه می‌رسد و زمستان رخت برمی‌بندد.

با فرارسیدن کوکبه شاد بهاری، مردم عاشق آفتاب و شادی، چشم در چشم خورشید به پیشواز روشناییها می‌روند. نوروز جشن سلام به آفتاب، جشن شکفتن شکوفه‌ها، جشن روئیدن سبزه‌ها، جشن بزرگداشت زندگی است در مبارزه با اهریمن ظلمت و نیستی.

سال نو را با هر آنچه زندگی ساز است آغاز می‌کنیم. به یاد جوانه‌های دلیر بشارتهای بهاری که با داس چرکین جمهوری اسلامی به خاک افتادند، به یاد هزاران عاشق آزادی و بهروزی، که حکومت مرگ و نیستی اسلامی به زندانها افکنده است، و با آرزوی شکفتن‌های هر چه قدرتمندتر در مبارزه برای رسیدن به بهار آزادی، سرود خوانان کوچه‌ها را از گلبانگ شادی لبریز می‌کنیم

نوروزتان پیروز باد

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

گسترده و پایدار باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران

اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی جهانی کارگران، بر کارگران، مزدبگیران و بر زنان و مردان آزاد اندیش خجسته باد.

اول ماه مه سال ۱۳۸۸ بر بستر شرایط و اوضاعی فرا می‌رسد که در عرصه بین‌المللی با اوج گیری و تعمیق رکود و بحران در نظام سرمایه‌داری جهانی، چشم انداز روشن تری برای برپائی دنیائی عاری از ستم و استثمار و از خود بیگانگی در افق پدیدار می‌شود. چنین شرایطی کارگران را در سرتاسر جهان به مبارزه‌ای متحدانه فراخوانده، مبارزات و اعتراضات فزاینده آنان را برای تحقق حقوق و مطالبات خود، دامن زده است.

در عرصه داخلی ماهیت، پیامدها و نتایج سیاست‌ها و جهت گیری‌های ضد مردمی دولت برگماشته ولایت فقیه و شرکای نظامی-امنیتی‌اش در عرصه‌های سیاسی-اقتصادی و اجتماعی بیش از پیش آشکار شده و می‌شود.

این پیامدها، تعمیق و گسترش بحران همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را که در طول حیات حکومت اسلامی و به ویژه در چهار سال گذشته رژیم خود موجد آن بوده است، تشدید و حیات و زندگی حال و آینده همه اقشار مردم و زحمتکشان را مورد تعرض و تهاجم قرار داده و به ورطه هلاک و نیستی سوق می‌دهد. بقیه در صفحه ۲

در این شماره

| | |
|---------|---|
| صفحه ۳ | «ترس از قیامت» یا احترام به آزادی؟ سیاست مکتبی یا سیاست دنیوی؟ نادر عصاره |
| صفحه ۱۲ | سازمان اکثریت متعلق به کدامیک از گرایش‌ها می‌باشد؟ سیروان هدایت‌وزیری |
| صفحه ۱۴ | نگاهی به جنبش اعتراضی موفقیت آمیز مردم در جزایر فرانسه اهمد آزاد |
| صفحه ۱۷ | اسرائیل این جنگ را می‌بازد یوری آونزی |

بقیه از صفحه اول

گسترده و پایدار باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران

اوضاع وخیم اقتصادی خود را به عیان در بیکاری گسترده و اشتغال ناپایدار، رکود تورمی، بحران در بازارهای پول و سرمایه، گسترش فقر و حاشیه نشینی، نابرابری و شکاف‌های طبقاتی، تورم بیش از ۳۰ درصد و افزایش شدید قیمت‌ها و در نتیجه، کاهش قدرت خرید توده‌ها، نشان می‌دهد.

در سال گذشته تعرض و تهاجم سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی به طبقه کارگر شدت و حدت بیشتری یافت. جمهوری اسلامی برای فراهم ساختن نیروی کار ارزان، مطیع و خاموش، برای تضمین امنیت سرمایه و سود و برای انتقال هر چه بیشتر بار بحران ساختار نظام سرمایه داری ایران بر دوش کارگران و زحمتکشان، مقررات زدائی از قانون کار، حذف و «اصلاح» و فسخ آن و تحدید دامنه شمول آن را هر چه بیشتر گسترش داد. سال گذشته بند (ز)، به ماده‌ی ۲۱ قانون کار اضافه شد و بر اساس این بند جدید کارفرمایان می‌توانند به بهانه «کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فن‌آوری» به قرارداد کار با کارگران خاتمه دهند.

اصلی‌ترین عرصه بروز سیاست‌های ضد کارگری رژیم برای انتقال بار بحران بر دوش مزد و حقوق بگیران، به صورت اخص در حوزه تعیین حداقل دستمزد و سیاست‌های ناظر بر آن و سرکوب تشکلهای مستقل آنان خود را می‌نمایند. امسال حداقل دستمزد کارگران بسیار پائین‌تر از خط فقر، فقط بر اساس تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی و بدون در نظر گرفتن سید هزینه خانوار اعلام شده است. اما همین را نیز سرمایه داران و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن برنتابیدند و از میزان آن کاستند.

قراردادهای موقت و سفید امضاء همچنان گسترش می‌یابد. وزارت کار در روزهای آخر اسفند ماه گذشته، فرم قراردادهای جدید را که بیش از پیش تمایلات، تاکیدات و منافع سرمایه داران و کارفرمایان را بر آورده خواهد ساخت و در راستای مقررات زدائی و حذف و لغو قانون کار و تبدیل آن به قانون توصیه‌ای نه اجرائی است، انتشار داد.

در سال گذشته موج ورشکستگی و تعطیلی کارخانه‌ها و بیکار شدن و بیکار سازی کارگران، بر گستره و عمق بحران در جامعه افزود. شمار بیکاران در حال حاضر از مرز ۵ میلیون نفر گذشته و نرخ بیکاری به بیش از ۲۰ درصد رسیده است.

در سال گذشته دولت احمدی نژاد در راستای منافع سرمایه‌داران و کارفرمایان، بدهی‌های آنان از بابت عدم پرداخت حق سهم بیمه کارفرمایان را مورد بخشودگی قرار داد. اتاق بازرگانی و صنایع و معادن در طرحی به نام «طرح حمایتی تولید و کارآفرینی»،

از یک سو خواستار بخشش و تعویق بدهی سرمایه‌داران و از سوی دیگر پرداخت تعهدات دولت و ارائه تسهیلات جدید به آنان شد.

بیش از ۸۰ درصد مستمری بگیران صندوق‌های بیمه و بازنشستگی سازمان تامین اجتماعی، زیر خط فقر قرار دارند. در همین حال، دولت بیش از ۱۱ هزار میلیارد ریال و کارفرمایان بیش از ۱۶ هزار میلیارد ریال بابت حق بیمه کارگاه‌های خود به سازمان تامین اجتماعی بدهکارند. دولت بجای افزایش حقوق بازنشستگان و مستمری بگیران، با بخشودن بدهی کارفرمایان، بر ثروت آنها می‌افزاید.

سرانه درمان در سال گذشته ۵۴ هزار ریال تعیین شد که کمتر از نیمی از سرانه واقعی درمان است. همزمان، وزیر کار همچنان بر خصوصی سازی بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های سازمان تامین اجتماعی و طرح «هیئت مدیره‌ای» شدن بیمارستان‌ها تاکید دارد.

سیاست‌های ضد کارگری دولت، فقر و تهیدستی را در میان زنان و از جمله زنان سرپرست خانواده بیش از پیش گسترش داده است. وزارت کار نیز با هدف محدود کردن هرچه بیشتر فعالیت‌های اقتصادی زنان و برای اجرا و گسترش «فرهنگ عفاف و حجاب»، آئین‌نامه‌های عریض و طویل برای زنان شاغل صادر می‌کند. علاوه بر این، برای خانه نشین کردن زنان، وزارت صنایع و معادن در لایحه‌ای خواستار «کاهش ساعات کار» زنان شاغل در صنایع گردید.

براساس گزارش مرکز آمار ایران، در سال گذشته بر تعداد کودکان کار افزوده گردید و فقر و عدم برخورداری از حمایت‌های تامین اجتماعی، در میان آنان گسترش یافت. پرستاران دائم و قراردادی، در سال گذشته بخش قابل توجهی از حقوق خود را که شامل اضافه کاری، طرح کارانه و غیره می‌شد، دریافت نکردند.

مبارزه، مقاومت، اعتصابات و اعتراضات کارگران در طول سال گذشته، علی‌رغم همه سرکوب‌ها، دستگیری‌ها، حبس و زندان کردن‌ها (تعداد زیادی از رهبران اعتصابات و تشکلهای کارگری مانند منصور اسانلو، ابراهیم مددی، علی نجاتی و بسیاری دیگر دستگیر و زندانی شدند) و یورش نیروهای انتظامی و امنیتی برای درهم شکستن این اعتراضات، نه تنها فروکش نکرده، بلکه بی وقفه گسترش و شدت یافته است. اعتصابات طولانی مدت کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران کارخانه لاستیک سازی البرز (کیان تاپر)، کارگران لوله سازی اهواز، کارگران ایران خودرو، کارخانجات کشتی سازی ایران صدر، کارگران آجرپزی کوره‌پزخانه‌های تهران و ارومیه، کارگران کارخانه کاغذ سازی پارس، کارگران کارخانه پردیس و...، بیانگر تداوم و گسترش این مبارزات هستند.

علی‌رغم شدت تعرضات رژیم علیه کارگران که در خشن‌ترین اشکال صورت گرفته و برای درهم شکستن و سرکوب مبارزات کارگران از هیچ اقدامی فروگذار نکرده، مبارزات کارگران در اشکال مختلف مانند تجمع و تحصن‌های جمعی، مسدود کردن

جاده‌ها، تصرف کارخانه‌ها، راهپیمایی، تظاهرات، اعتصابات گسترده و رویارویی مستقیم با نیروهای امنیتی - نظامی رژیم گسترش یافته است.

گسترش اعتصابات کارگران، همزمان دو ویژگی داشته است: اول آنکه در سال گذشته شرکت کارگران در اعتصابات برای تحقق خواست‌ها و مطالبات، به سوی تمامی کارگران واحدهای اعتصاب کننده گرایش داشته است. دوم آنکه مطالبات و خواست‌های کارگران بسیار متنوع بوده است. در حالی که بسیاری مطالبات مانند افزایش دستمزد، پرداخت حقوق معوقه، جلوگیری از اخراج، امنیت شغلی و... به گونه‌ای دم‌افزون کارگران را در مقابل رژیم قرار می‌دهد، مطالباتی مانند خواست برپائی تشکلهای مستقل کارگری و مخالفت با سیاست‌های ضد کارگری رژیم و نتایج و تبعات آن نیز کارگران را به مبارزه علیه رژیم می‌کشاند. کارگران و رهبران اعتصابات نشان می‌دهند که با توجه به حرکات قبلی و اعتصابات گذشته، با درس آموزی از ضعف‌های خود و بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف در برخورد با سرمایه‌داران و دولت، زمینه و روحیه مقاومت و مبارزه‌جویی را در میان خود ارتقا داده‌اند.

حرکات کارگران غالباً با دقت و غیر شتاب‌زده است. در همان حال که عقب‌نشینی می‌کنند، مهربانی ادامه مبارزه در دور بعدی می‌شوند. پی‌گیری خواست‌ها و مطالبات اعتصاب‌ها، دچار وقفه و مرور زمان نمی‌شود. با درس‌گیری از مبارزه تا کنونی، جنبش کارگری رهبران و کادرهای شایسته و مورد اعتمادی را آفریده و توانسته است با دیگر جنبش‌های اجتماعی و مردم پیوند برقرار کند، از آنها حمایت کند و همچنین از سوی آنان حمایت شود.

جنبش کارگری ایران به خوبی دریافته است که تعرضات رژیم و سرمایه‌داران به خودی خود متوقف نخواهد شد، ضرورت متوقف کردن یورش رژیم و سرمایه داران و بهبود شرایط کار و زندگی و همچنین تحقق دیگر خواست‌ها و مطالبات جنبش کارگری و عبور از شرایط دشوار و پرمخاطره امروز، علاوه بر گسترش مبارزه و مقاومت، در پاسخ‌گویی به مساله برپائی تشکلهای مستقل کارگری و سراسری شدن آنها نهفته است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن پشتیبانی از مطالبات و مبارزات جنبش کارگری ایران، فرارسیدن روز همبستگی جهانی کارگران را صمیمانه به همه کارگران و زحمتکشان ایران شادباش می‌گوید. ما همراه با تلاش در برپائی دنیائی نو و عاری از ستم طبقاتی و استثمار، روز جهانی کارگر را به همه کارگران جهان تبریک می‌گوئیم. ما صمیمانه ترین دروذهای خود را به همه مبارزان راه آزادی و دموکراسی و سوسیالیسم تقدیم می‌کنیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ - اول ماه مه ۲۰۰۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

پیرامون موضع میر حسین موسوی در باره «نهضت آزادی ایران»

«ترس از قیامت» یا احترام به آزادی؟ سیاست مکتبی یا سیاست دنیوی؟

نادر عصاره

آقای میرحسین موسوی، کاندیدای دوره دهم ریاست جمهوری اسلامی ایران که به مدت هشت سال نخست وزیر رژیم اسلامی، در جریان جنگ ایران و عراق بود، اخیراً موضع خود را در قبال «نهضت آزادی ایران» اعلام داشته است. او این موضع را با «ترس از قیامت»، و با «ایمان» و «نماز» و «کفر» و «الحاد» توضیح می دهد و نه با احترام به حقوق و آزادی های فردی و جمعی و «حقوق بشر». او در پاسخ به سوالی در رابطه با «نهضت آزادی ایران» گفته است: «تا زمانی که اختلافات سیاسی وجود داشته باشد با اعضا نهضت آزادی کار سیاسی نمی کنیم، اما دلیل ندارد که این افراد مومن و نماز خوان را انگ کفر بزنیم و بنده چون به فکر آخرت خود هستم هرگز این گروهها را ملحد نمی دانم.» (گزارش سایت جمهوریت از مسافرت موسوی به گرگان). او نه در این گفتگو و نه در جای دیگر، از حق و آزادی فعالیت این سازمان سیاسی سخنی نگفته است.

«نهضت آزادی ایران»، یکی از احزاب ملی مذهبی قدیمی ایران است که در مبارزه علیه استبداد سلطنتی پایه گذاری شد، و در جریان انقلاب بهمن ۵۷ شرکت داشت. رهبر و بنیانگذار آن، زنده یاد آقای مهندس مهدی بازرگان بوده است که بعد از پیروزی انقلاب بهمن، توسط آقای خمینی، به نخست وزیری دولت موقت منصوب شد. مشی میانه روانه و مصالحه جویانه مهندس مهدی بازرگان و دولت وی از یک سو و دخالت های آنا رشیستی، قشری گرانه و انحصارطلبانه هواداران انقلاب اسلامی از سوی دیگر، از همان ابتدا به اختلاف میان این دو گروه اجتماعی انجامید و با تشدید اختلافات، سرانجام به کناره گیری دولت مهندس بازرگان منجر شد. «نهضت آزادی ایران»، از نیروهایی است که با صراحت و روشنی عدم توافق خود را با اصل «ولایت فقیه» از همان آغاز اعلام داشته است. بعد از شکاف میان هواداران آیت اله خمینی و نهضت آزادی ایران، این سازمان، به فعالیت خود در چارچوب قانون اساسی رژیم اسلامی، علی رغم تمامی فشارها و محرومیت ها، ادامه داده است. نهضت آزادی و دیگر نیروهای ملی و مذهبی در مرز میان اپوزیسیون و نیروهای هوادار جمهوری اسلامی قرار دارند. با توجه به این جایگاه است که موضع نسبت به «نهضت آزادی ایران»، به یکی از اختلافات درون حکومتی تبدیل شده است. نقض کامل حق و آزادی فعالیت «نهضت آزادی ایران»، تحت عناوینی نظیر «گروهک غیر قانونی مرتد»، تعمیم بی حقوقی به تمامی «غیر خودی» هاست. این سیاستی حاکم بوده و می باشد. بر عکس اگر به رسمیت شناخته شدن حقوق سیاسی نهضت آزادی فرض شود، این حقوق نمی تواند محدود به آن ها بماند. پس موضع کاندیدای دوره دهم ریاست جمهوری اسلامی و نخست وزیر سابق در باره نهضت آزادی، بیانگر موضع او نسبت به حقوق و آزادی های سیاسی فردی و جمعی است و از این نظر، توجه به این موضع دارای اهمیت اساسی است.

گرایشاتی «نهضت آزادی ایران» را «گروهک غیر قانونی و مرتد» می نامند. برای فهمیدن معنای

هموطن ما از سوی متصدیان و مدعیان قدرت سیاسی که آزادی، مال و جان ایرانیها را در ید خود دارند، صورت می گیرد. این مثال به تنهایی نشان می دهد که با معیار ایمان، نباید و نمی توان نسبت به حقوق و آزادی های طبیعی افراد و احزاب قضاوت کرد. البته نا گفته نماند که آقای موسوی حتی با ارزیابی اش نسبت به مومن و نماز خوان بودن افراد نهضت آزادی از حق و آزادی فعالیت سیاسی حزب آنان حرفی زنده و این موضوع را مغشوش کرده است. این تازه در مورد گروهی است که شریک در ایجاد حکومت اسلامی بوده و همه می دانند که نهضت آزادی ایران سازمانی است با رهبران مذهبی. اگر آقای موسوی با معیار کفر و الحاد به حقوق و آزادی های فردی و جمعی می نگرند، در مورد جوانان و اقشار مدرنی که باورهای سنتی را با اخلاق مدنی جایگزین می سازند و در باره احزاب شناخته شده و پر سابقه ای که در جامعه ما حضور و فعالیت داشته و دارند که مبنای مذهبی نیز هیچگاه نداشته اند، چه می گوید؟ آیا آنان جز «انگ کفر» و «حکم مرتد» سهمی از سیاست آقای موسوی دارند؟ سیاست موسوی بنا به برخوردش با نهضت آزادی و بالطبع با تمامی مخالفین رژیم اسلامی سیاستی مکتبی و سرکوبگرانه است و نه سیاستی دنیوی و دموکراتیک. البته این توهم در میان نبوده است که موسوی نسبت به احمدی نژاد، حامل تغییر رفتار رژیم اسلامی در زمینه حقوق و آزادی های فردی و جمعی است، رفتاری که در مقطعی شبیه به رفتار فاشیست ها و استالینست ها در برخورد با مخالفین بوده است. تغییری در این زمینه را متأسفانه نمی توان از موسوی انتظار داشت. پس هدف این نوشته، فاش ساختن چهره سیاست مکتبی است.

سیاست مکتبی، حقوق مخالف را نمی پذیرد. این سیاست، سیاست حکومتی است که مشروعیت خود را از رای ملت ندارد. حکومتی، که با زور فیزیکی یا با عوامفریبی مذهبی یا مسلکی بر ملت فرمان می راند. حکومتی که مشروعیت مردمی ندارد، هر نوع مخالفتی را حمله به خود می داند و برای حفظ خود، با آن مقابله می کند. «حکم مرتد»، حکم جبارانه و هول انگیز حکومتی است که برای حفظ قدرت مکتبی خود، به سرکوب و کشتار روی می آورد تا مخالفت بنیان نگیرد. این حق شخصی آقای موسوی می باشد که از «ترس قیامت» و از «فکر آخرت» اش، افراد این یا آن حزب و سازمان و گروه را کافر نداند و یا بداند، و کسی نمی تواند مانع او در این ارزیابی شود. مسئله اما این است که او به جای احترام به حقوق و آزادی های مخالفین و حقوق بشر، با مسکوت گذاشتن حقوق طبیعی فردی و جمعی، مستقل از باورهایشان، با مکتب گرایی، حقوق سیاسی شهروندان و سازمانها و احزاب را نقض می نماید. سیاست او بر تلافیق سیاست با دیانت مبتنی است. و این جز به سرکوب مخالف نمی تواند بیانجامد.

در برابر، سیاست دنیوی و دموکراتیک، احترام به حقوق و آزادی های مخالفین و بطور کلی احترام به حقوق بشر است. این روش حکومتی است که مشروعیت خود را از رای ملت می گیرد. موجودیت ملت، از جمله مبتنی است بر حق برابر افراد در تشکیل حکومت. برابری و آزادی های فردی و جمعی ناشی از این حق را هیچ معیار ایمانی نباید و نمی تواند مورد خدشه قرار دهد. از این روست که حاکمیت ملت، نسبت به دین و مسلک داوری نمی کند. و از این جاست که به مراعات آزادی های فردی و جمعی و احترام به حق غیر راه می دهد. حاکمیت مشروع مردمی، بنحو اجتناب ناپذیر بر جدائی سیاست از دیانت و دیگر باورهای مسلکی مبتنی است.

پاریس - ۲۰۰۹/۰۴/۲۵

مرتد بایست ابتدا ارتداد را تعریف کرد. معنای لغوی ارتداد، برگشتن است. معنای مکتبی و اسلامی ارتداد برگشتن از ایمان به کفر است. آن کس که از ایمان به کفر برگشته، مرتد نامیده می شود. حکم مرتد در اسلام، اگر مرتد فطری بوده و مرد باشد، قتل است. این ادعایی ساختگی و دروغین از طرف مخالفین اسلام گراها علیه اینها نیست. بکارگیری «حکم مرتد» توسط اسلام گراهای حاکم بر جامعه ما، در تاریخ معاصر ایران به جنایات بیشماری انجامیده است. دو نمونه را یاد آوری می کنم. کشتار هزاران زندانی سیاسی در شهریور ۶۷، کشتاری که هیچ توجیه قانونی، اخلاقی، انسانی ندارد با «حکم مرتد» توجیه شده است. فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده انگلیسی هندی تبار، نیز با استناد به «حکم مرتد» توسط آیت اله خمینی، صادر شده است. بدیهی است که فرق است میان اعتقادات باطنی و فردی بسیاری از هموطنان ما با موضع اسلام گراهای حاکم. هموطنان مسلمان ما، عملاً دین را امر فردی خود می دانند و آنان با اطرافیان دارای اعتقادات متفاوت، با زبان جباران و هول انگیزان سخن نمی گویند.

میرحسین موسوی می گوید: «دلیل ندارد که این افراد مومن و نماز خوان را انگ کفر بزنیم.» او در توضیح خود، اتهام کفر را که می تواند حتی قتل افراد نهضت آزادی را توجیه کند، تکذیب می نماید. اما متأسفانه این عمل خیر را با تکیه به ایمان و نماز خوان بودن افراد نهضت آزادی توضیح می دهد. این روش، در اساس سیاستی مبتنی بر معیارهای مکتبی و مذهبی است. مشکل این است که او از همان زاویه ای به نهضت آزادی نگاه می کند و افراد آن سازمان را از ارتداد تبرئه می نماید که معتقدین به ارتداد، به آن می نگرند. اگر موسوی با تکیه بر مومن بودن افراد نهضت آزادی، آنان را از اتهام کفر رها می سازد، کس دیگری می تواند با تکیه بر ارزیابی دیگری از دین و ایمان این افراد، نظر دیگری را در مورد آنان داشته باشد. برای مثال، اخیراً اعلامیه ای در اعتراض به موسوی و روابط او با نهضت آزادی از طرف «بسیج دانشجویی دانشگاه خواجه نصیر» منتشر شده است و طی آن به گفته ای از آقای خمینی در باره نهضت آزادی شرح زیر اشاره رفته است: «ضرر آنها به اعتبار اینکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه، جوان های عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت های بی مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریف و تأویل های جاهلانه، موجب فساد عظیم، ممکن است شوند که از ضرر گروهک های دیگر حتی منافقین، این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیشتر و بالاتر است.» این که گوینده این نظر، آیت الله خمینی باشد یا نباشد در اصل قضیه تغییری نمی دهد. همان طوری که مشاهده می شود آقای موسوی با «مومن» و «نماز خوان» دانستن افراد نهضت آزادی، آنان را از نسبت کفر رها می کند و دیگری «به اعتبار تظاهر به اسلام» و «فساد عظیم» نهضت آزادی، ضرری بالاتر از «منافقین» را به آنان نسبت می دهد. توجه کنید که دو حکم متناقض یکی توجیه گر قتل و دیگری خلاف آن علیه یک گروه از افراد

کمپین یک میلیون امضا برنده «جایزه سراسری حقوق زنان» بنیاد فمینیست مجوریتی

سه شنبه ۴ فروردین ۱۳۸۸

بنیاد فمینیست مجوریتی (Feminist Majority Foundation) هر ساله جایزه سراسری حقوق زنان را به تعدادی از فعالان برجسته این حوزه اهدا می کند. کمپین یک میلیون امضا یکی از برندگان این جایزه بین المللی در سال ۲۰۰۹ است. این جایزه به خاطر فعالیت های مبتکرانه کمپین یک میلیون امضا در درخواست به پایان دادن به قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان در ایران به این کمپین تعلق گرفته است.

از برندگان این جایزه در سالهای گذشته می توان به افراد برجسته ای چون شیرین عبادی از ایران، دکتر سیما سمر از افغانستان، یثار محمد از عراق، و ریگوبرتا منچو تام از گواتمالا اشاره کرد. سال گذشته این جایزه معتبر به آقای دکتر سالمن اوررو از کنیا، خانم ماریا لوییزا سانچز فونتنس از مکزیک و خانم دکتر نفیس صدیق از پاکستان تعلق گرفت این جایزه که تنها جنبه معنوی دارد و شامل وجه نقدی نمی باشد، به یادبود فعالیت های حقوق بشری و صلح طلبانه «النور روزولت»، به نام وی نامگذاری شده است.

بنیاد فمینیست مجوریتی یک ان جی او (سازمان غیر دولتی) زنان است که در سال ۱۹۸۷ توسط خانم النور اسمیل، فعال با سابقه حقوق زنان در آمریکا، بنیانگذاری شده و در حال حاضر بزرگ ترین ان جی او تحقیقی-عملی فمینیستی در زمینه برابری جنسیتی، سلامت و حقوق زاد و ولد و خشونت زناشویی در این کشور به شمار می آید. از فعالیت های این ان جی او می توان به تلاش های مستمر در زمینه انتخاب زنان به نمایندگی در کنگره و سمت های دولتی و تلاش برای تصویب قوانینی که از حقوق زنان حمایت می کنند اشاره کرد. از جمله قوانینی که تلاش های این ان جی او برای تصویب آنها متمر ثمر بوده است می توان به این موارد اشاره کرد: قانون پیشگیری از خشونت بر ضد زنان، قانون مرخصی بیماری و خانواده و قانون ممنوعیت خرید اسلحه برای کسانی که مرتکب خشونت خانگی شده اند. این ان جی او همچنین فعالانه برای به تصویب رساندن سیدا (CEDAW - کنوانسیون رفع تبعیض بر علیه زنان) در آمریکا و همچنین برای عضویت آمریکا در دادگاه جنایی بین المللی تلاش می کند.

بنیاد فمینیست مجوریتی یکی از پنج گروه اصلی برگزار کننده تظاهرات بزرگ و تاریخی ۲۵ آوریل ۲۰۰۷ (به نام «راهپیمایی برای جان زنان») بود. در این روز بیش از یک میلیون زن و مرد به حمایت از حقوق زنان و حق انتخاب در زمینه تولید مثل در شهر واشنگتن دی سی، پایتخت آمریکا، راهپیمایی کردند و از برخی سیاست های ضد زن دولت جرج بوش انتقاد نمودند.

فعالان بنیاد فمینیست مجوریتی در گذشته نیز به حمایت از فعالان حقوق زنان در ایران برخاسته اند. برای مثال پس از دستگیری سی و سه تن از فعالین حقوق برابر در مقابل دادگاه انقلاب در تهران، این گروه به برپایی یک راهپیمایی مجازی (اینترنتی) در حمایت از این فعالان دست زد و طی آن افراد زیادی نام خود را برای همراهی با فعالان حقوق زن ایران در این راهپیمایی اینترنتی ثبت کردند.

سایت تغییر برای برابری

بیانیه ۶۰۰ تن از مدافعان حقوق زنان به مناسبت روز جهانی زن

در حالی هشتم مارس، روز جهانی زن را در ایران پاس می داریم، که جامعه ما در سطح ملی و در روابط بین المللی دچار تضاد و بحران های جدی شده است، بحران هایی که یک دهه قبل به این وضوح پیش بینی نمی کردیم. تضادها و قطب بندی ها در کشور ما و نیز در منطقه و در جهان، تنش های بسیاری نیز بر جنبش زنان و مبارزات کسب حقوق برابر تحمیل کرده و جنبش زنان ایران و نیز جنبش بین المللی زنان را در سطوح مختلف دستخوش قطب بندی های شدید کرده است. نبود فضای حرکت و فعالیت های مدنی و جلوگیری از هرگونه اعتراض و انتقاد از سوی کنشگران این جنبش در سطح ملی سبب شده که این تنش ها ابعادی گسترده و عمیق تر به خود بگیرد. چرا که روزه های هوای تازه هر روز بسته تر می شود. بی شک سرکوب و خفقان تاثیر عمیق و دیرپا بر روح مردمان می گذارد که نتیجه بلافصل آن، گسترش خشونت در روابط اجتماعی و سرشکن شدن بخش عمده ای از این فشارها بر زنان و کودکان است. با این همه اما آنچه ما را وا می دارد که امیدمان را از دست ندهیم و همچنان روز جهانی زن را پاس بداریم این واقعیت است که تا وقتی به زنان به خاطر جنس شان تبعیض روا می شود و مورد بی حرمتی و ظلم قرار می گیرند طبعاً «خواهری جهانی» معنا و کارکردی راهگشا و موثر دارد، آنقدر که به رغم تمامی اختلافات عقیدتی، ایدئولوژیک، مذهبی، نژادی و زبانی مان و به رغم آن که تنش های کنونی ملی و بین المللی موجود این اختلاف ها را حتا شدت می بخشند، همچنان روز جهانی زن یکی از روزهای مهمی است که آن را از آن خود کرده ایم و مانند همه خواهران مان در سراسر جهان، سعی می کنیم در این روز، با یکی کردن صداها مان، آن را رساتر سازیم.

از جمله برای تاکید بر این واقعیت که همه ما انسان هایی که در این جامعه زندگی می کنیم، به سهم خود در برابر فجایعی که در هر گوشه جهان اتفاق می افتد مسئولیم، و حتی اگر یک به یک مان از چنین فجایعی به طور مستقیم آسیب نبینیم بی شک جوامع مان از این فجایع تخریب می شود آسیب می بیند و زندگی و آفرینش و حیات از کل جامعه بشری رخت بر می بندد و مرگ و نیستی جایگزین آن می شود. نیاز به گفتن نیست که، ملتی که با تبعیض، نابرابری، خفقان و تهدید مرگ روبرو می شود، بی شک نمی تواند زندگی شرافتمندانه ای را تجربه کند.

مشکلات و گرفتاری های زنان ایرانی به حدی است که بازگفت همه آن ها در یک بیانیه، به راستی غیرممکن است. به خصوص در سال های اخیر که موانع و فشارهای تحقیرآمیز به اوج خود رسیده است: مسئله تاکید بر چندمسری، بازتولید آمرانه خانواده مردسالار (و اجباری شدن تشکیل خانواده در ادارات دولتی و آموزشی)، تفکیک جنسیتی محتوای آموزش ابتدایی، محدودیت ورود دختران به آموزش عالی، تشدید برخوردهای امنیتی به فعالان و مدافعان حقوق زن، شدت یافتن حذف زنان از بازار کار به بهانه بحران اقتصادی، تشدید مجازات و برخورد به دلیل ناموس و روابط عاطفی، تشدید برخورد به زنان و دختران جوان به دلیل نوع پوشش، زنا - مردانه شدن فضاهای عمومی، بومی سازی جنسیتی در دانشگاه ها، و نظایر این موارد دردآور و ...

اینک، در آستانه هشت مارس، و در حالی که همچنان چهار تن از فعالان جنبش زنان (عالیه اقدام دوست، زینب بایزیدی، روناک صفازاده و شهناز غلامی) به خاطر درخواست حقوق برابر در زندان بسر می برند، صد ها زن دیگر که فرزندان، برادران، همسران و دوستان و آشنایانی در محبس دارند، نیز زندانی و در حبس این فجایع اند، ضمن گرمی داشت این روز همبستگی خواهرانه، اعلام می داریم فقط و فقط افزایش تلاش، ایستادگی، حفظ امید، و جستجوی راه های نو جنبش زنان ایران را در مبارزه با برخی مشکلاتی که گریبانگیر جامعه ماست یاری خواهد داد .

آری، اگر فجایع بزرگ است، اما امیدها و رویاهای کوچک یکایک ما اگر متحد شوند می تواند به حرکتی گسترده و عظیم تبدیل شود و علیه این تاریکی ها برود. از این روست که ما در روز جهانی زن، مطمئن هستیم که امیدها و رویاهای مان، مقاومت روزمره مان، ایستادگی و کوشش مان مارا به تداوم مبارزه برحق مان وا می دارد. ما به راه روشن خود برای کسب برابری و آزادی ادامه می دهیم و امید داریم که زندگی بهتر و انسانی تر نیز با تلاش یکایک ما به دست خواهد آمد .

تاریخ: ۱۸ اسفند ۱۳۸۷

قانون ارث و حقوق برابر زن و مرد در خانواده

احمد آزاد

در اوایل بهمن ماه، مجلس شورای اسلامی طرح ارث بری زنان از اموال غیر منقول شوهر را به تصویب رساند. بر اساس این مصوبه زنان از یک هشتم اموال منقول و غیر منقول اعم از عرصه و اعیانی شوهر متوفی، سهم ارث می‌برند. این مصوبه تاریخ طولانی دارد و از زمان مجلس ششم تا کنون در دستور کار مجالس مختلف جمهوری اسلامی بوده است. با استقرار حکومت جمهوری اسلامی، زنان اولین قربانیان احکام متحجر شرع اسلام بودند. در این سال‌ها علیرغم شعارهای گوناگون، اما آیت‌الله‌های متحجر از هر گونه تغییر در قوانین شرع به نفع حقوق زنان، جلوگیری می‌کردند و می‌کنند.

اما زنان هیچگاه از مبارزه برای احقاق حقوق برابر خود با مردان در جامعه باز ننشستند. این مبارزات به همراه معضلات اجتماعی یک جامعه امروزی، دولت‌مردان حکومت اسلامی را وامی‌دارد تا هر از گاهی با وضع قوانین، علیرغم اعتراض برخی از آیت‌الله‌های دو آتشه، پاسخی به این فشارها داده باشند.

قانون ارث در قوانین مدنی ایران، به اولین قوانینی که در حکومت رضا شاه تدوین شد، برمی‌گردد. از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱ قوانین مدنی ایران با استفاده از قوانین کشورهای اروپایی و احکام شرع تدوین شد و بندی که در قوانین ارث توسط مجلس اسلامی اصلاح شد، ماده ۹۴۶ قانون مدنی مصوبه آن سال‌ها است. تا قبل از این اصلاح، زنان فقط از اموال منقول و از اعیانی اموال غیر منقول (درخت و منزل)، همسر متوفی خود سهم ارث داشتند و هیچ سهمی از عرصه (زمین) به آنها تعلق نمی‌گرفت.

در ادامه مبارزه زنان برای تغییر قوانین ناعادلانه در عرصه‌های مختلف، در مجلس ششم مسئله ارث بری زنان از کلیه اموال شوهر طرح و به تصویب رسید. اما مصوبه مجلس با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد. درگیری‌های جناح‌ها در پایان مجلس ششم و مسئله انتخابات مجلس هفتم، عملاً این مصوبه را به بایگانی

فرستاد. اما پس از شکل گرفتن مجلس هفتم، فعالین حقوق زنان و نمایندگان زن در مجلس، مجدد مسئله سهم‌بری زنان از تمام اموال شوهر را طرح کرده و مصوبه قبلی مجلس را از بایگانی درآوردند. علیرغم تلاش فعالین زن و جلب نظر مساعد برخی از مراجع تقلید، اما مجلس هفتم نیز گامی برای پیشبرد این مصوبه برنداشت. در مجلس هشتم مجدداً این مسئله طرح شد و این بار لایحه قبلی، پس از بازگشت از کمیسیون قضایی و حقوقی، به تصویب رسید.

یقیناً تصویب این اصلاحیه گام مثبتی است در راه دستیابی زنان به حقوق خود، گرچه گامی بسیار کوچک است، ولی همین نیز در سایه تلاش دائمی زنان و مردانی صورت گرفته که برای برابری حقوق زن و مرد در ایران مبارزه می‌کنند. پرسش اصلی این است که ارث بری زن از اموال همسر خود چگونه باید باشد؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا باید تعریف روشنی از خانواده و زندگی مشترک بدست داد.

در فرهنگ مذهبی مرد سالار ایران، خانواده متعلق به مرد است. این مرد است که «زن» می‌گیرد، این مرد است که کانون خانواده تشکیل می‌دهد، این مرد است که کار می‌کند و خرج خانه می‌دهد، این مرد است که درباره سرنوشت خانواده تصمیم می‌گیرد، و ... خلاصه خانواده ملک طلق مرد است، از در و دیوار و زمین و میل تا زن و بچه. در این نگاه به خانواده، «زن» یک جزء و بخشی از اموال مرد محسوب می‌شود. در نظام حقوقی اسلام نیز، که برای تحکیم نظام خانواده در طول ۱۴ قرن گذشته تنظیم شده، تعدد زوجات، منع حق طلاق برای زن، تمکین اجباری، تعلق فرزندان به پدر و ... این برتری مطلق حقوقی مردان تحکیم شده است. در مقابل زنان فقط حق بهره‌مندی از مهریه را دارند، که می‌توان آن را نوعی بهای خرید «زن»، شیء لازم برای تشکیل خانواده، ارزیابی کرد. به هر حال مهریه هر میزان هم که سنگین باشد، در مقابل حقوق مرد در خانواده، بسیار ناچیز بوده و درثانی مرد می‌تواند با استفاده از حقوق خود، چنان عرصه زندگی در خانواده را بر زن تنگ کند، که وی به راحتی از این حق خود بگذرد. اگر بحث چرایی تحکیم چنین نظام حقوقی خانواده را در طی قرون و اعصار به زمان دیگری واگذار کنیم، باید به این پرسش پاسخ دهیم که آیا در جوامع مدرن کنونی، چنین نظام خانواده‌ای کارکرد دارد یا نه؟

خانواده در شکل طبیعی خود از زندگی مشترک یک زن و مرد تشکیل می‌شود. در تعاریف جامعه‌شناسی کوچکترین واحد خانواده، شامل یک زن و مرد است. خانواده در تداوم خود می‌تواند با افزودن فرزندان، بزرگ و بزرگتر شود. ولی پایه و اساس خانواده را وجود یک زن و مرد تشکیل می‌دهد. نگهداری و تربیت فرزندان در حوزه مسئولیت‌های مستقیم پدر و مادر است. در یک خانواده متعارف امروزی معمولاً زن و مرد هر دو شاغل بوده و

مشترکاً مسائل و مشکلات خانواده را حل و فصل می‌کنند. در این خانواده زن بیش از مرد کار می‌کند. چرا که هم در خارج از خانه کار می‌کند و هم معمولاً کار خانگی، جزو وظایف او محسوب می‌شود. حتی اگر زن خانه‌دار بوده و شاغل بیرون نباشد، کار خانگی، که معمولاً یک کار مداوم و تکراری است، نیز خود کار است.

در چنین ترکیبی از خانواده، زن و مرد هر دو برای بقای خانواده، بهبود زندگی جمع خانواده و آسودگی و رفاه آن تلاش می‌کنند. زن و مرد در حفظ خانواده مسئولیتی برابر دارند و طبعاً باید از هر آنچه که در این خانواده شکل گرفته است، در درجه اول فرزندان و بعد ثروتهای مادی، بطور مساوی بهره‌مند شوند. نگاه انسان امروزی به خانواده بر برابری حقوق زن و مرد در خانواده تکیه داشته و قوانین حقوقی ناظر بر تحکیم نظام خانوادگی نیز بر این قاعده استوار است.

در چنین نظام حقوقی، زن و مرد مشترکاً تولیدکننده ثروتهای مادی خانواده شناخته شده و طبعاً به یک نسبت نیز در سهم‌بری از آن مشترکند. قوانین ارث نیز الزاماً بر این پایه باید تنظیم شود. یعنی این که زن یا مرد، پس از فوت دیگری خود مالک نیمی از ثروتهای خانواده است، و براساس قوانین ارث، از نیمه دیگر مشترکاً همراه با فرزندان، سهم خواهد برد. همین مسئله در مورد حق طلاق، در مورد تقسیم اموال بدنبال طلاق، در مورد حق حضانت فرزندان و خلاصه در مورد هر آنچه که به امر خانواده برگردد، صادق است.

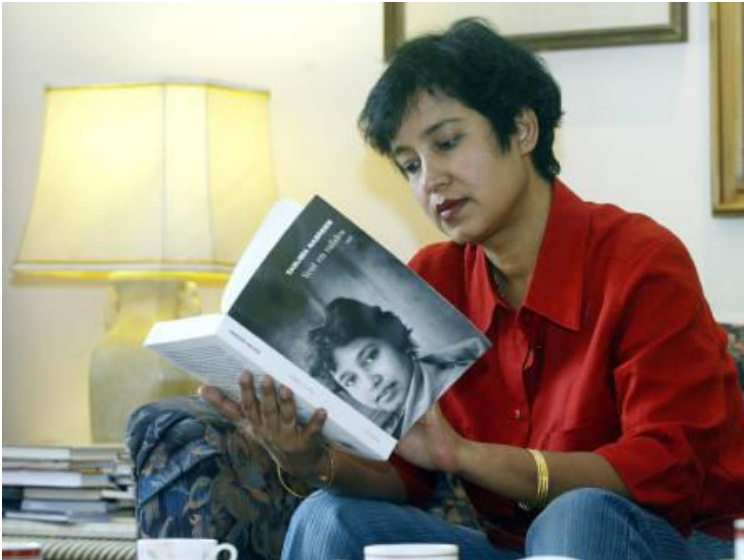
نگاه مذهبی مردسالار به خانواده در جامعه ایران، گره‌گاه اصلی مشکلات رابطه زن و مرد در جامعه ایران است. اگر چه با تغییر جامعه ایران در دهه‌های اخیر و روند شتابان امروزی شدن جامعه، که با خود گسترش روزافزون شهرنشینی، کوچک شدن ترکیب خانواده، هزینه‌های بالای زندگی و لزوم اشتغال زوجین، کاهش سیستم حمایتی پدرسالاری را بدنبال داشته است و در عمل نقش زن در خانواده افزایش یافته است، ولی از یک سو فرهنگ مردسالار همچنان به قوت خود باقی است و از سوی دیگر نظام حقوقی خانواده بر قوانین مذهبی مردسالار متکی بوده و زن همچنان فاقد هر گونه حقوق برابر در خانواده می‌باشد. خود این قوانین امروز با واقعیت ترکیب خانواده در جامعه ایران و نقش زن در تحکیم و بقای خانواده همخوانی ندارد.

مبارزه برای تأمین برابری حقوق زن و مرد در جامعه از اجزاء مختلفی تشکیل می‌شود و برابری حقوق در خانواده، همچون برابری حقوق در کار، لازمه انکشاف زنان در جامعه است. از این زاویه هر گام ولو اندک در این جهت، به نوبه خود قدمی است به جلو. اما جامعه ما هنوز فاصله بسیاری با تأمین واقعی برابری زن و مرد دارد. در این راه تلاش و کوشش و مبارزه همچنان ادامه خواهد داشت.

۱۹ اسفند ۱۳۸۷ - ۹ مارس ۲۰۰۹

هیچ مذهبی، برابری زن و مرد را نمی‌ستاید!

برگردان: احمد آزاد



نویسنده بنگلادشی، نسرین تسلیم، زیر فشار متعصبین مذهبی ناگزیر به ترک کشورش و سپس هند شد و اکنون در فرانسه زندگی می‌کند. وی، که یک چهره شناخته شده مبارزه بر علیه تعصب مذهبی است، روز ۴ آوریل در جلسه «دیدار لائیک بین‌الملل» شرکت کرده بود. در زیر مصاحبه وی را با خبرنگار روزنامه اومانیت (۹ آوریل ۲۰۰۹) می‌خوانید:

سوال: مبارزه شما بر علیه بنیادگرایی فقط به اسلام محدود نمی‌شود. شما همچنین تعصبات مذهبی مسیحیان، یهودیان و بوداییان را هم افشاء می‌کنید. چه نقطه مشترکی بین اینها وجود دارد؟

تسلیم: من مخالف هرگونه تعصب هستم. آنچه که به من برمی‌گردد، من تمام عمرم از بنیادگرایی اسلامی رنج برده‌ام. من در یک کشور مسلمان دنیا آدمم و بزرگ شدم. زمانی که من بنیادگرایی را نقد می‌کنم و همچنین مذهب را آن گونه که هست، چه بودائیسیم باشد چه مسیحی، یهودی یا هندوئیسم، به این دلیل که به زنان ستم روا می‌دارند، هیچکس مرا به مرگ تهدید نمی‌کند. اما زمانی که از اسلام صحبت می‌کنم، بنیادگرایان اسلامی با صدور فتوا، حکم مرگ مرا صادر میکنند و برای سر من جایزه می‌گذارند. این گونه است که من از کشور خودم، بنگلادش، بیرون رانده شدم. بعد از آن که ده‌سالی در اروپا زندگی کردم به شهر کلکته در هند رفتم. در آنجا دوباره با فتوا روبرو شدم و کتاب‌هایم در میدان شهر به آتش کشیده شد. در جریان معرفی یکی از کتاب‌هایم در حیدرآباد، از سوی مرتجعین مورد حمله قرار گرفتم. در کلکته به خیابان‌ها ریختند و خواستار اخراج من شدند. در پاسخ، حکومت چپ‌گرای هند، من را در یک خانه تحت مراقبت، سکنا داد. قبل از آنکه مرا اخراج کند. از دولتی سر مرتجعین من امروز ناگزیرم یک بار دیگر در مهاجرت زندگی کنم. این برای من بسیار دشوار است. من یک نویسنده بنگلای هستم. برای من دوری از کشورم بسیار دردناک است، جایی که می‌توانم با دیگر زنان کشورم، که برای حقوق و آزادی‌ها مبارزه می‌کنند، همراهی کنم.

سوال: چرا بنیادگرایان تحدید حقوق زنان را هدف اصلی خود قرار داده‌اند؟

تسلیم: در دید آنها قدرت مردها از میزان تسلطشان بر زنان سنجیده می‌شود. مذهب سرچشمه بنیادگرایی است. در نتیجه هیچ مذهبی

تا درون حکومت هم نفوذ کرده‌اند. در انگلستان مرتجعین اسلامی خواهان استقرار قوانین شرع درباره شهروندان مسلمان شده‌اند. کشیشان کلیسای انگلیس و سیاستمداران مذهبی گفته‌اند که مخالف نیستند. اگر ما ترمزی در مقابل این رشد بنیادگرایی نگذاریم، اگر آن را رها کنیم که هرکاری که دلش می‌خواهد بکند، اگر چپ و نیروهای پیشرو اروپا از مبارزه لائیک‌ها و اومانیس‌ها بر علیه هر گونه ارتجاع، پشتیبانی نکنند، در این صورت امکان عقب رفتن تمدن وجود خواهد بود.

سوال: آیا به نظر شما نیروهای چپ بیش از حد با بنیادگرایان مسامحه نمی‌کنند؟

تسلیم: شهروندان مسلمان در اروپا در اقلیت قرار دارند. در این حالت، بخشی از چپ برای حفظ حقوق اقلیت و جلوگیری از تبعیض، از نقد مذهب اسلام پرهیز کرده و حتی با بنیادگرایان مسامحه می‌کنند. به نظر من این اشتباه سنگینی است. بدون چپ، چگونه می‌توان مبارزه برای لائیسیت و مبارزه برای حقوق زنان را پیش برد؟ این مسئله را به راست‌ها واگذارید. راست‌ها از اسلام و مسلمانان نفرت دارند. آنها تلاش می‌کنند تا به وسیله لائیک‌ها، ایده‌های نژادپرستانه خودشان را تحکیم بخشند. ولی باور ما به چپ است. ما خواهان یک تحول پیشرو در جامعه هستیم. ما نباید به راست اجازه دهیم تا راه مبارزه لائیک ما را، منحرف کند.

سوال: فکر نمی‌کنید که مبارزه با تروریسم، که در این چند سال اخیر توسط امریکا دنبال شده، به

برابری زن و مرد را نمی‌پذیرد. این مذهبی‌ها هستند که ستم به زنان را تشویق می‌کنند و آنها را از داشتن حقوق برابر بازمی‌دارند. آنها سیستم پدرسالاری را تحکیم می‌بخشند، که با آزادی زنان همخوانی ندارد.

سوال: نظر شما در مورد درگیری‌هایی که این چند وقت اخیر در رابطه با ممنوعیت حمل روسری در مدارس عمومی، در اروپا و فرانسه پیش آمد، چیست؟

تسلیم: من با قانون کشور فرانسه که حمل نشانه‌های مذهبی در مدارس عمومی را ممنوع کرده است، بسیار موافقم. برای یک جامعه لائیک، این بسیار اهمیت دارد که مدارس را همچون یک محیط آزاد اندیشه و وجدان، که نشانه‌های مذهبی جایی در آن ندارد، حفظ کند. زمانی که بحث روی چادر متمرکز می‌شود، این برای من یک نشان ستم است. زنان باید پوشیدن چادر را رد کنند. و هر زمان که پذیرفتند که چادر داشته باشند، این یک مسئله شخصی است. هر جامعه لائیکی باید مدرسه و کلیه محیط‌های عمومی را از هرگونه نشان مذهبی دورنگهدارد.

سوال: آیا تلاش تسخیر فضای عمومی در اروپا توسط مذهبیون برای شما تازگی دارد؟

تسلیم: این نشان می‌دهد که این سوال فقط در کشورهای اسلامی مطرح نیست. بنیادگرایان در اروپا هم پیشروی کرده‌اند، و همچنین مرتجعین مسیحی. در امریکا اینان بلافاصله پزشکانی که سقط جنین انجام می‌دهند را به مرگ تهدید می‌کنند. در اولین قدرت جهانی، امریکا، مسیحیان «وانجلیست»

آن هم یادگیری قرآن است، و موعظه‌ها هم به استقرار حکومت اسلامی و یا کشتن زنان و غیرمسلمانان تشویق می‌کنند، تعجبی نباید داشت که این کودکان به متحجرینی تندرو تبدیل شوند. این کودکان هیچ پنجره گشوده دیگری بر روی جهان ندارند. آنها هیچ امکانی برای بهره‌گیری از آموزش لائیک و عمومی ندارند. از این رو است که آنها را مسئول نمی‌شناسیم، بلکه آنهایی که سازندگان این سیستم هستند، که کودکان بیگانه را به طالبان تبدیل می‌کند، مسئول هستند.

در جهان اسلام، با همدستی دولت‌ها، که در پی آراء بنیادگرایان هستند، مدارس مذهبی همچون قارچ در حال روئیدن است. باید از واگذار کردن تعلیم کودکان به ملایان مرتجع خودداری کرد. دولت‌ها باید به وظیفه خود عمل کنند و باید مدارسی بسازند که در آنها کودکان از برابری، دموکراسی، آزادی بیان بشنوند. اگر کسی به آنها این ارزشها را نیاموزد، چگونه انتظار دارید که روزی آنها خواهان این ارزشها باشند؟ آموزش لائیک تنها اسلحه موثر در مقابله با بنیادگرایی است.

آن ایستاد. ولی اعمال بنیادگرایان واقعیتی است که بدون جنگ عراق و افغانستان نیز وجود داشته است. آنها برای مبارزه خود بر علیه حقوق زنان، زدن آنها، شکنجه آنها، شلاق زدن آنها و سنگسار کردن تا حد مرگ به نام اسلام، منتظر این جنگ‌ها نبودند. در کشورهای مسلمان، زنها زمان درازی است که در رنج هستند.

سوال: آیا فکر می‌کنید که مذاکره با طالبان، امکان بازگشت صلح در افغانستان را فراهم می‌کند؟

تسلیم: اگر ممکن است، چرا آن را امتحان نکنیم؟ اما هیچ راه‌حل پایداری، بدون تغییر سیستمی که طالبان می‌سازد، به دست نخواهد آمد. باید مدارس مذهبی، که کارخانه تولید بنیادگرایی است، را بست و آموزشی لائیک و علمی را در پیش گرفت. این اساسی است. تا زمانی که این سیستم برقرار است، چه با طالبان مذاکره شود و چه آنها را تعقیب و شکار کنند، به جای نخست‌مان بازخواهیم گشت. باید مشکل را از ریشه حل کرد. در واقع من فقط طالبان را مسئول وضعیت وخیم افغانستان نمی‌دانم. زمانی که شما یک کودک دوساله را به مدرسه مذهبی می‌فرستید که هم چگونگی کاربرد اسلحه را می‌آموزد و هم تنها یک چشم انداز آموزشی دارد و

تقویت بنیادگرایی کمک کرده و حربه توجیهی بدست آنها داده است؟

تسلیم: بنیادگرایان هیچگاه از توجیه کم نخواهند آورد. زمانیکه اردوگاه سوسیالیسم وجود داشت، جنگ مذهبی آنها بر علیه کمونیست‌ها بود، که متهم به دشمنی با مذهب بودند. پس از سقوط اردوگاه سوسیالیستی، آنها بر علیه امریکا، به عنوان دشمن اسلام، مبارزه خود را برگرداندند. بنیادگرایان، برکنار از این که کی هدف آنها است، مستحق هیچ همدلی نیستند. با آنها باید، بی‌توجه به دلائلی که ایدئولوژی مخرب آنها را توجیه می‌کند، بدون وقفه مبارزه کرد. در اساس دشمنی راه، که آنها هدف خود تعیین می‌کنند، اهمیتی چندانی ندارد. آنها دلائل لازم برای توجیه اعمال خود را از دل مذهب بیرون می‌کنند. خشک مغزی آنها از مذهب ناشی می‌شود، و به نام مذهب است که هر کس راه، که همچون آنان به جهان نگاه نمی‌کند، تهدید کرده یا به قتل می‌رسانند. جنگ با امریکا نیست که مرتجعین را به ستمگری بر علیه زنان رانده است. این ستم پیش از آن هم وجود داشت. بدرستی باید تاکید کرد که سرچشمه بنیادگرایی در مذهب است. جنگ امریکا بحث دیگری است. می‌توان با آن مخالف بود و در مقابل

زنان روستائی دریافت نماید. سازمان غیردولتی دیگری به نام "هلمپ وومن این دیسترس" که در همان سال تاسیس گشت، فعالیت خود را در جهت پشتیبانی زنان تهیدست اختصاص داده و خانه به خانه به زنان آموزش‌های مختلف بهداشتی و درسی می‌دهد.

در قوانین اساسی کشورهای خاور نزدیک و میانه، قاعدا اشاره به برابری زنان و مردان شده است. اما در حقوق خانواده و حق ارث و... همواره تبعیض نسبت به زنان اجرا می‌شود به طوری که زنان در ازدواج و طلاق و انتخاب شغل، به شدت تحت فشار و تبعیض قرار می‌گیرند. زنان در محل زندگی خود در مقابل این تبعیضات مبارزه می‌کنند و در مقابل پشتیبانی‌های دروغین کشورهای غربی ایستادگی می‌نمایند. آنها می‌خواهند تصورات شخصی خود را از دموکراسی و برابری حقوقی اجتماعی به حقیقت برسانند. این چنین است که طبق گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل، از مجموعه ۱۳ کشور عربی، یک دادگاه دائمی سمبولیک برای از بین بردن خشونت بر علیه زنان به وجود آمده است.

در مراکش، به شکرانه ده‌ها سال فعالیت فعالان زنان، در سال ۲۰۰۴ قانونی وضع گردید که طبق آن اطاعت زن در مقابل مرد از میان برداشته شد و مسئولیت خانواده و گذران امور مالی خانواده، به تساوی به پدر و مادر سپرده شد. همچنین حداقل سن ازدواج به ۱۸ سال افزایش یافت. برای این تغییرات، از اسلام نام برده شد تا بدین وسیله حتی افراط‌گرایان هم در برابر آن مقاومت ننمایند.

اکنون در این شرایط بحرانی نبودیم. اما اینکه چنین زنانی که توانسته‌اند پله‌های نردبان ترقی را بپیمایند، جهان سرمایه داری را به هیچ وجه رها نخواهند کرد، به خاطر وی خطور نمی‌کند.

آنچه که باید انجام داد، گرچه آدم را اذیت می‌کند، این است که هر سال مجددا اعتراض نمود. همچنین در داخل کشور، آن هم زمانی که نابرابری مزدی زنان و مردان را می‌بینیم و یا شرکت محدود مادران را در زندگی شغلی مشاهده می‌کنیم. آنچه که زنان را از توسعه زندگی شغلی باز می‌دارد، عدم وجود کافی تاسیسات مراقبت از کودکان (شیرخوارگاه‌ها و مهد کودک‌ها و...) و همچنین خواست سرمایه‌داری برای زندگی شغلی ۲۴ ساعته زنان است.

سازمان عفو بین‌الملل، در این هفته برای بسیاری از کشورهای اسلامی، توسعه‌ای هرچند آهسته در راه رسیدن به برابرقوقی بیشتر را گزارش داده است. برای مثال، در نیجریه، پرجمعیت‌ترین کشور آفریقا که بیش از نیمی از جمعیتش مسلمان هستند، تعداد بسیاری از سازمان‌های زنان فعال می‌باشند.

آیسه امام، یکی از بنیان‌گذاران سازمان بانوباب برای حقوق زنان، در برابر سازمان حقوق بشر اظهار داشت که وی چند هفته بعد از اینکه در باره آزادی زنان در اسلام صحبت نمود، تهدید به مرگ شد. اما او و یاران دیگرش از این تهدیدها وحشت نکرده و به کار خود ادامه دادند. این چنین، سازمان "کانتیری وومن آسوسسیاسیون" که در سال ۱۹۸۲ در نیجریه بنیان گردید، موفق شد بیش از ۷۲۰ کمک تکنیکی و مالی برای پشتیبانی وضعیت اقتصادی

۸ مارس بیش از یک سنت زیبا است

برگردان ناهید جعفرپور

لیوبا لپینگ روز پنجشنبه در کلن به من گفت: "چه کسی امروزه روز جهانی زن را می‌خواهد؟ زنان حداقل در اینجا هر روز موفق می‌شوند که مهم بودن خود را به اثبات برسانند. از این روی وجود یک روز به نام زنان مفهومی ندارد". من جواب دادم: اما روز جهانی زنان تنها یک روز بزرگداشت نیست. بلکه این روز، روز مبارزه برای حقوق زنان بوده و خواهد بود. زیرا که هیچ کدام از حقوقی که امروزه زنان در کشورهای غربی دارند، آزادانه داده نشده است و در یک مبارزه دوپست ساله با سیستم پدر سالاری به دست آمده است.

البته مسلم است که به بی‌حقوقی روزانه، آزارها، به قتل رساندن زنان و...، غالباً تنها در ۸ مارس پرداخته می‌شود و خانم لپینگ هم که ادعا می‌کند همه چیز به روال خوبی می‌گذرد، پس از چند جمله، از حضور کم زنان در بخش مدیریت بانک‌ها و کنسرن‌های اتومبیل سازی شکایت می‌کند و معتقد است که اگر زنان در این پست‌ها قرار داشتند، ما

اعتراض زنان بی زمین در برزیل

Michael Fox

بگردان ناهید جعفرپور

روز ۹ مارس زنان ویا کامپزینا و جنبش کارگران بی زمین، آکسیون‌های اعتراضی را در سرتاسر برزیل سازماندهی نمودند.

در واقع این آکسیون‌های اعتراضی بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن تدارک دیده شده بود. روی سخن این آکسیون‌ها مبارزه علیه پشتیبانی دولت برزیل از کنسرن‌های زراعی چند ملیتی در برزیل بود.

اعتراضات در ۸ ایالت برزیل برگزار گردید و در حدود ۸۰۰ زن بسوی وزارت کشاورزی برزیل حرکت نمودند. در ایالت ریو گراندو دو سول ۷۰۰ زن مزرعه کنسرن زراعی وتوراندرین را به اشغال خود درآوردند. در اسپیریتو سانتو ۱۳۰۰ زن در بندر صادرات کنسرن آراکروز جمع گردیده و به اعتراض پرداختند. در سائو پاولو ۶۰۰ زن مزارع کوزان را که از جمله بزرگترین مزارع تولید " آگرا اتان اول" جهان می باشد به اشغال خویش در آوردند.

موج این آکسیون‌ها در سرتاسر برزیل کمتر از ۲ ماه بعد از ۲۵ سالگی جنبش کارگران بی زمین صورت پذیرفت.

آنا هاناور سخنگوی این جنبش در ایالت ریو گراندو دو سول گفت " زمانی که جنبش بی زمینان شروع به کار نمود، دشمنان اصلی ما بزرگ زمینداران اصلی برزیل بودند. اما امروز کنسرن‌های زراعی چند ملیتی دشمنان اصلی ما می باشند. آنها زمین هائی را اشغال می کنند که برای اصلاحات ارضی در نظر گرفته شده بودند "

بحران مالی بین المللی بخش صنایع زراعی برزیل را بسختی مورد هدف قرار داده است. تنها از دسامبر ۲۰۰۸ در حدود ۱۰۰۰۰۰ محل اشغال قلم خورده اند و کارگران این بخش از کار بیکار شده اند.

دولت برزیل ۲۰ میلیارد دلار سرمایه برای این بخش در نظر گرفته است - که در فاصله سه سال آینده پرداخت می شود -.

اما نمایندگان ویا کامپزینا اعتراض دارند و می گویند: سرمایه و زمین باید مورد استفاده قرار بگیرند تا رفرفرم ارضی انجام شود و زمین های زراعی خرد و زارعین خرد پشتیبانی گردند نه اینکه با این سرمایه و زمین ها تاجرهای بزرگ حمایت شوند."

اعضای ویا کامپزینا در جنوب برزیل بطور اخص عصبانی می باشند زیرا در این منطقه دولت برزیل به کنسرن ووتورانتین وام دولتی داده است تا بتواند در رقابت با کنسرن های رقیبش پیشی جوید و مزارع " آراکروز سلولز" را بخرد. این کنسرن از طریق خرید این مزارع بیش از یک میلیون هکتار زمین زراعی را در اختیار خود خواهد داشت. طبق آمار های این کنسرن سالانه در حدود ۵۸ تن " سل اشتوف" برداشت می کند.

کاشت اوکالیپتوس (مواد اولیه برای سلولز که در جهت تهیه کاغذ و تولید کاغذ بکار می رود) باعث می شود تا فضای طبیعی زندگی متلاشی گردد و لایه فوقانی زمین از بین برود که در نتیجه باعث می شود زمین خشک و غیر قابل زراعت گردد و محیط زیست از بین برود. از این لحاظ ۷۰۰ نفر زن ایالت آنا پاولو در ریو گراندو دو سول مزارع کنسرن زراعی ووتورانتیم را اشغال نمودند.

جنبش کارگران بی زمین در سال های ۷۰ بنیان گردید و در سال های ۸۰ مبارزاتی را برای بدست آوردن زمین های ایالت ریو گراندو دو سول در جنوب برزیل انجام دادند. در فاصله سه دهه گذشته این جنبش رشد نموده و در ۲۴ الی ۲۶ ایالت برزیل گسترده شده است. در حال حاضر این جنبش ۳۵ میلیون آکرز (هر سه آکرز یک هکتار است) زمین زراعی را در اختیار دارد که تا کنون بر روی این زمین ها ۴۰۰۰۰۰ خانواده از این جنبش زندگی می کنند.

تا کنون مرتبا در ایالت ریو گراندو دو سول اعتراضات بسیاری بر گزار گشته است که مسلما به تاریخ طولانی مدت این جنبش در این منطقه و همچنین این واقعیت که در این ایالت همواره عده قلیلی از برگزیدگان مزارع بزرگ زراعی را در اختیار خود دارند، ربط پیدا می کند.

در ماه دسامبر ۲۰۰۸ این جنبش توانست در این ایالت به پیروزی ای بزرگی دست یابد. بدین صورت که آنها توانستند ۷۰۰ خانواده دیگر را در زمین هائی اسکان دهند که صاحبان این زمین ها قرن ها بطور خشونت آمیز از این زمین ها محافظت نموده بودند.

در اشغال مزارع کنسرن ووتورانتین گارد ملی دخالت نموده بود تا جلوی زنان را بگیرد و اعتراضات را بشکند. ماموران صد ها زن را دستگیر نموده و

گرسنه محبوس نمودند و سربازان مقر های موقتی آنها را منهدم نمودند.

سپس ماموران مشخصات زنان را یادداشت نموده و اکنون بیم از این مسئله است که دولت اطلاعات این زنان را در آینده بر علیه آنها استفاده کند تا بدینوسیله در آینده فعالان زنان و فعالان این جنبش و خانواده هایشان را تحت تعقیب قرار دهد.

یکی از سخنگویان این جنبش در ریو گراندو دو سول گفت که این دستگیری ها بخشی از کارزار فشاری است که فرماندار این ایالات به پیش می برد. فرماندار که نامش یدا کروسوس است و عضو حزب " پ اس د ب" برزیل می باشد، در ماه جون ۲۰۰۸ زمانی که وزارت دادگستری ریو گراندو دو سول " انحلال" جنبش کارگران بی زمین را خواسته بود، بدنام نمود و فشار به این جنبش را به نقطه اوج خود رسانده و این جنبش را بنام "خطر برای امنیت ملی" خوانده بود. فشار ها هم اکنون همچنان ادامه دارند.

دولت ایالت ریو گراندو دو سول با فرمانداری یدا کروسوس تمامی تلاشش این است که مدارس پیاده روی را که به این جنبش تعلق دارند و در جهان مشهور می باشند و در تمامی محله های این ایالت دایر می باشند، تعطیل نماید.

گارد ملی دولت این ایالت زیاد منتظر نماند و با اقدامات ترس بر انگیزی چون دستگیری ها و فشار به اعضای جنبش و سایر جنبش های اجتماعی ایالت بر علیه جنبش حرکت نمود. در زمان بزرگداشت ۲۵ سالگرد تاسیس این جنبش در ماه ژانویه ۲۰۰۹، هلیکوپتر های پلیس کشور از آسمان این مراسم را تحت کنترل داشتند. بریگاد ارتش از ایالت ریو گراندو دو سول چک پونتی را دایر کرده بود که تمامی کسانی که در این مراسم شرکت می کنند را بازجویی بدنی نماید و نام شرکت کنندگان را یادداشت کنند.

زنانی که در اشغال مزارع کنسرن آنا پاولو دستگیر شده بودند، در همان شب آزاد گشتند. آنها سپس روز بعد به سوی نزدیک ترین شهر بزرگ " باژه" پیاده حرکت نمودند. شهری که قرار بود اعلامیه هائی را پخش نمایند که در آنها در باره پیامدهای منفی این نوع کاشت اوکالیپتوس ها و همچنین خواست این کنسرن ها و تاجران بخش زراعی روشنگری نموده بودند.



فمنیست‌ها بر علیه جنگ در غزه سازماندهی میکنند

Eilat Maoz

برگردان ناهید جعفرپور

در تمامی دوران جنگ اسرائیل/فلسطین، جامعه متمدن و غیر نظامی با این بحران عکس‌العملی فعال نموده و برای صلح و عدالت حرکت نمود. کینوتی کاتامبی از سازمان:

Association for Womens Rights in Development (AWID)

با آیلات مانوز یکی از رهبران «اتحاد زنان برای صلح (س و پ)» در باره این موضوع مصاحبه ای نموده است که در ادامه ملاحظه خواهید نمود. سازمان اتحاد زنان برای صلح که سازمانی اسرائیلی است برای صلح در فلسطین و اسرائیل فعالیت می‌نماید.

پرسش: حمله اخیر ارتش اسرائیل را به غزه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: حمله اسرائیل به غزه برای ما غیر منتظره نبود. ماهی قبل از این حمله ما مشاهده می‌کنیم که چگونه دولت اسرائیل تلاش می‌کند خشونت را در غزه آرام و بی صدا گسترش دهد. بسیاری فراموش کرده اند که اسرائیل آتش بس را مدتها قبل از به پایان رسیدن تاریخش یعنی پایان ماه دسامبر شکست. در شب ۴ نوامبر برای مثال زمانی که چشمان جهانیان به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دوخته شده بود، اسرائیل حملات هوایی را آغاز نمود که در این حملات ۶ فلسطینی کشته شدند. در کنار این مسئله اسرائیل حصار غزه را تنگ تر نمود بطوری که کمک های بشردوستانه دیگر به غزه راه پیدا نمی‌کردند. گذشته از این که انسانها هم دیگر نمی‌توانستند از چک پونت ها به مسیرهای متفاوت رفت و آمد نمایند.

زمانی که توجه های سیاسی در اسرائیل بسوی انتخابات ملی خودش جلب بود، بیانیه های عامیانه سیاستمداران هر چه بیشتر در دستور روز قرار داشت .

مرتبا تکرار می‌شد که «تا زمانی که حماس از بین نرود آرام نخواهیم نشست». هیچکسی این پرسش را نمی‌کرد که اصولا یک چنین خواستی شدنی است و یا بهتر بگوییم آیا یک چنین هدفی با یک حمله دست یافتنی است؟

من برای اینکه توضیح بدهم که چرا تصور جنگ کردن در اسرائیل این همه عامه پسند است، احتیاج به توضیحات بیشتری از زمان این مصاحبه خواهم داشت. زیرا که بنظر می‌رسد که این مورد مشخص بیشتر قابل بررسی است - چیزی که در جامعه اسرائیلی فرای آنها یک نظامیگری «معمولی» است و در تمامی بخش های زندگی این جامعه قابل رویت است و قابل ثبوت است. این علاقه زیاد برای این که حمله نظامی ای را آغاز نمود می‌تواند بعنوان تلاشی که توسط آن می‌توان غرور ملی را بر انگیزت، ارزیابی شود. در واقع این تصور بیان یک تصور مردانه است: ما باید دقیقا بدانیم که چه کسانی دشمنان ما می‌باشند و چگونه باید با آنان رفتار کنیم.»

از این روی انسانها در غزه میبایست حمله ای نظامی را تحمل کنند. حمله ای را که دقیقا به همان دلالی که در بالا ذکر شد، متوجه آنها بود. زیرا که آنها تهیدست و ضعیف هستند و به هیچ وجه در این موقعیت قرار ندارند که با ارتش اسرائیل مقابله نمایند. در واقع این جنگ جنگی بود با فایده های سیاسی برای انتخابات اسرائیل. از زندگی انسانی و رنج انسانی سوء استفاده شد و این خود فازی جدید بود در تلاش های اسرائیل برای اینکه مقاومت مردم فلسطین را بشکند و شرایط کنونی را همچنان ادامه دهد. این مسئله اتفاق افتاد با وجود اینکه یا شاید دقیقا به این خاطر که رویای ملی صهیونیستی به منظور اسرائیلی بزرگ بدون عرقها آهسته آهسته به واقعیت پیبوند.

پرسش: سازمان های زنان در اسرائیل در برابر این حملات و پیامدهای آن چه عکس العملی نشان دادند؟

پاسخ: در سال های گذشته سازمان اتحاد زنان برای صلح به یکی از اهرم های مهم جنبش صلح در اسرائیل و جنبش چپ رادیکال اسرائیل تبدیل شده است. این سازمان در این موقعیت قرار دارد که بطور گسترده با گروه ها و احزاب سیاسی ائتلاف نماید - با کمونیست ها، آنارشیست ها، احزاب رادیکال و سازمان های غیر دولتی و

در فاصله جنگ ما درون ائتلاف خودمان با جنبش چپ کار می‌کردیم. افزون بر این ما تلاش نمودیم که ائتلاف دیگری را هم شکل دهیم - ائتلاف با سازمان های فمنیستی بر علیه جنگ. در هفته اول جنگ ما توانستیم ۲۰ سازمان زنان را متقاعد نماییم و نامه ای به نخست وزیر نوشتیم که در آن موضع روشن خود را بر علیه حمله به غزه و بر علیه خشونت های ناشی از این جنگ بیان نمودیم. در زیر بخشی از نامه را ملاحظه می‌نماییم: «ما - سازمان های زنان برای صلح با نظرات سیاسی متفاوت - خواهان پایان دادن به بمباران ها و دیگر ابزار مرگبار و اعلام توافق فوری برای مذاکرات صلح بجای جنگ می‌باشیم. باید به رقص مرگ و رقص انهدام نمودن خاتمه داد .

ما اعتقاد داریم که جنگ راه حل و خشونت استراتژی و مرگ آلترناتیو نیست. ما خواهان جامعه ای هستیم که هر فردی - بطور شخصی، اقتصادی و اجتماعی زندگی ای همراه با امنیت را بگذرانند.

این اثبات شده است که زنان و دیگر گروه های انسانی در ابعاد جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی بیشترین قیمت های این جنگ را می‌پردازند و فشار این جنگ ها عمدتا بر گرده آنهاست. اما همواره چون همیشه خارج از توجه افکار عمومی و قدرت حاکمه قرار داشته اند. امروز زنان فرا رسیده است .

ما خواهان این هستیم که زبان دیگری برای ادای کلمات و عملکردها بکار گرفته شود.»
سپس ما اعتراضات بیشماری را در هایفه و تلاوید سازماندهی نمودیم و زنان عرب و زنان یهودی در این

اعتراضات با هم شرکت کردند. فعالان گروه زنان برای صلح جنوب اسرائیل هم در این اعتراضات شرکت داشتند. این گروه خود آکسیون های بیشماری را در شوا و سدرا سازماندهی نموده بود (هر دوی این شهرها در معرض اصابت موشک ها قرار داشتند) و همچنین کنفرانسی موفقیت آمیز را در ساپیر کولگ واقع در سدروف برگزار نمودند. این انسانها از شهرهایی آمده بودند که در اسرائیل بعنوان شهرهای کاملا مثبت در برابر جنگ ارزیابی شده بودند. صدای این گروه ها در واقع مهمترین وزنه این جنبش اعتراضی بود .

پرسش: آیا سازمان زنان برای صلح و یا سایر سازمان های زنان اسرائیل در فاصله حملات اخیر با سازمانهای زنان فلسطینی همکاری کردند؟

پاسخ: موضع ائتلاف زنان برای صلح در باره همکاری های فلسطینی/یهودی کاملا واضح و روشن است. در حال حاضر ساده نیست که با سازمانهای فلسطینی در مناطق اشغالی همکاری نمود. از همه مهمتر به دلیل جدائی شدید فیزیکی و نگرانی از کمک به عادی سازی شرایط اشغال این امر صورت نپذیرفته است. اما با این وجود سازمان زنان برای صلح در اسرائیل جزء محدود سازمانهای زنان اسرائیل است که موفق شده است رابطه خود را با سازمانهای زنان فلسطینی حفظ نماید .

ما اعتراضات بیشماری را در باره تم هائی چون چک پونت و یا دیوار و...سازماندهی می‌نماییم. ما امروز بخشی از ائتلاف: Coalition against the Wall

می‌باشیم. قبل و در فاصله و بعد از حملات به غزه ائتلاف ما در رابطه دائمی با همکارانمان در غزه قرار داشت - در مرحله نخست با Gaza Mental Health

Center و Human Rights Center که از سوی ایاد سراج رهبری می‌شود. از همکاران دیگر ما در غزه Free Gaza Movement

می‌باشد. کارما بر بستر یک برنامه مشترک و یک مبارزه مشترک نهفته است. تیم های این ائتلاف از اعضای فلسطینی و اسرائیلی تشکیل شده اند. ما دو هیئت مرکزی هماهنگ کننده داریم - یکی هیئت هماهنگی فلسطینی و دیگری هیئت هماهنگی یهودی - . در فاصله مرزهای ۱۹۴۸ اسرائیل، ائتلاف با اتحادیه های فلسطینی/اسرائیلی کار می‌کند و مرتبا و منظم با سازمانهای زنان فلسطینی هماهنگ می‌نماید. تمامی نشست ها طبق برنامه ائتلاف سازماندهی می‌شوند تا بدینوسیله زنان فلسطینی و زنان از سایر گروه های انسانی به حاشیه رانده شده یکسان شرکت داشته باشند .

پرسش: اوضاع در شرایط کنونی چگونه است. آتش بس شده است. این آتش بس برای زنان چه مفهومی دارد؟

پاسخ: آیا به واقع آتش بس شده است؟ و اگر آری برای چه مدتی؟ ارتش اسرائیل از نوار غزه بیرون رفته است اما کسی نمی‌داند که چه زمانی ارتش مجددا به نوار غزه فرستاده خواهد شد؟
بقیه در صفحه ۱۹

با پیوستن به صف مبارزه برای افزایش حداقل دستمزدها از حق حیات انسانی خود به دفاع بر خیزیم

با پیوستن به صف مبارزه برای افزایش حداقل دستمزدها از حق حیات انسانی خود به دفاع بر خیزیم

بر اساس مصوبه شورایی کار حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده ۲۷۴۵۰۰۰ تعیین و اعلام شد. تصویب چنین دستمزدی تحمیل آشکار فقر و گرسنگی مطلق بر ما کارگران و خانواده هایمان است، این مبلغ حتی پایین تر از اجاره بهای یک منزل مسکونی در مراکز استانی کشور است و بی تردید تصویب کنندگان چنین دستمزدی از این موضع آگاهی کامل دارند.

نمایندگان دولت و کسانی که تحت نام نماینده های کارگران در شورایی عالی کار حضور دارند خود اقرار میکنند خط فقر ۸۰۰ هزار تومان است و آنوقت حداقل دستمزد را ۲۷۴۵۰۰۰ تومان تعیین میکنند و به این ترتیب بی آنکه ذره ای وجدان شان بدرد آید، چشم در چشم ما اعلام میکنند فقر و فلاکت و مرگ تدریجی از گرسنگی تنها سهم کارگران و خانواده هایشان از زندگی است.

نمایندگان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و اتحادیه آزاد کارگران ایران سه روز قبل از تصویب و اعلام حداقل دستمزدها، طوماری را حول خواست افزایش حداقل دستمزدها که به امضا حدود پانزده هزار کارگر رسیده بود تحویل دبیر شورایی کار، مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت دادند و همانجا اعلام کردند این امضاها با توجه به امکانات بسیار محدود سازماندهندگان خواست افزایش حداقل دستمزدها جمع آوری شده است و از آنجا که تمامی کارگران در شرایط معیشتی بسیار مصیبت باری قرار دارند، خواست افزایش حداقل دستمزدها، خواست تمامی کارگران و عموم مزد بگیران است و حداقل دستمزد ماهانه با توجه به افت شدید قدرت خرید کارگران در طی سی سال گذشته، نباید کمتر از یک میلیون تومان در ماه باشد.

اما علیرغم انتقال این مسئله به شورایی عالی کار، نماینده های مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت و همچنین اشراف کامل خود این نهادها بر اینکه در تمامی مراکز استانی کشور فقط اجاره بهای ماهیانه منازل مسکونی بالای ۲۷۵ هزار تومان است با این حال چنین مبلغی را به عنوان حداقل دستمزد کارگران به تصویب رساندند و با این مصوبه نشان دادند فقر و فلاکت کارگران و مستولی شدن بیش از پیش گرسنگی مطلق بر زندگی میلیونها خانواده کارگری مسئله اینان به عنوان تصمیم گیرندگان و اداره کنندگان جامعه نیست.

کارگران، معلمان، پرستاران و عموم زحمتکشان

باید در مقابل تحمیل دستمزدهای زیر خط فقر آستین ها را بیش از پیش بالا زد، نباید به مرگ تدریجی از گرسنگی تن سپرد، نباید اجازه داد هر طوری که صاحبان سرمایه میخواهند نیروی کار ما به حراج گذاشته شود و سهم ما از تولید کوهی از ثروت و نعمت در جامعه فقر روز افزون باشد. برخورداری از یک زندگی انسانی حق مسلم ماست و این چیزی است که هیچ کس آنرا به میل خود به ما هدیه نخواهد کرد.

افزایش حداقل دستمزدها تنها در گرو اراده و خواست ما کارگران در صفی متحد و یکپارچه است، باید تا روز اول ماه مه با امضای طومار خواست افزایش حداقل دستمزدها، این روز را به روز اعتراض علیه دستمزدهای زیر خط فقر تبدیل کرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه همدوش با کارگران امضا کننده طومار خواست افزایش حداقل دستمزدها اعلام میدارند دستمزد ۲۷۴۵۰۰۰ تومانی لگد مال کردن حرمت انسانی کارگران و محکوم کردن خانواده های آنان به مرگ تدریجی از گرسنگی است و بدینوسیله ضمن اعتراض شدید به تصویب چنین دستمزدی، اعتراض به آن و مبارزه برای تجدید نظر اساسی در میزان حداقل دستمزدها را حق مسلم کارگران میدانند و عموم کارگران، معلمان، پرستاران و سایر زحمتکشان را به امضای طومار خواست افزایش حداقل دستمزدها فرا میخوانند و از آنان میخواهند با ملحق شدن به صف مبارزه برای افزایش حداقل دستمزدها، این خواست را همدوش با کارگران امضا کننده طومار، به یک خواست اصلی و قابل تحقق در روز اول ماه مه امسال تبدیل کنند.

۲۵ اسفند ماه ۱۳۸۷

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه

پیام نروزی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با وجود اینکه در ماه های پایانی سال ۱۳۸۷ فشارها و تهدیدها بر اعضای این سندیکا افزایش پیدا کرده و باعث بازداشت های متعددی شده و بعد از آزادی دستگیر شدگان رئیس هیئت مدیره این سندیکا دستگیر و به طور نامعلوم در زندان به سر می برد آغاز سال ۱۳۸۸ را تبریک گفته و خواستار آزادی تمام فعالین کارگری می باشد

در سالی که گذشت کارگران نیشکر هفت تپه بعد از سال ها مبارزه توانستند با انتخاب اعضای هیئت مدیره سندیکای مستقل خود را بازگشایی کنند. اعضای هیئت مدیره این سندیکا در حالی که تنها برای اعتراض به عدم پرداخت دستمزد ها و جلوگیری از تعطیلی کارخانه و فروش زمین های حاصلخیز و خصوصی سازی شرکت به احیای سندیکای مستقل کارگری و تعیین نمایندگان واقعی خود اقدام کرده بودند در طول ماه های گذشته با اتهام تبلیغ علیه نظام، به کرات به دادگاه انقلاب احضار و مورد بازجویی قرار گرفتند.

در ماههای پایانی سال ۱۳۸۷ اذیت و آزار اعضای هیئت مدیره، فعالین و اعضای خانواده هایشان افزایش یافت و حتی وکیل سندیکا آقای دکتر محمد اولیایی فرد هم از این امر مستثنی نبود. در ادامه این فشارها و بازداشت ها تمامی اعضای هیئت مدیره توسط وزارت اطلاعات احضار و بازداشت شدند و در مواردی منازل مسکونیشان نیز مورد تفتیش قرار گرفت دستگیر شدگان با تودیع قرار کفالت از زندان آزاد شدند اما رئیس هیئت مدیره این سندیکا کماکان بدون هیچ خبری در زندان به سر می برد

متأسفانه به دلیل شرایط حاکم، هرگونه فعالیت مستقل کارگری سریعاً سرکوب می شود و در این راستا ضمن اینکه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه اولین و آخرین تشکل سرکوب شده نمی باشد، بوجود آوردن تشکل کارگری بدون پرداخت هزینه میسر نیست.

امروز بسیاری از کارگران به دلیل فعالیت های کارگری بیکار، سرگردان و محروم از فعالیتهای اجتماعی هستند، مسئولین سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و شرکت واحد و فعالین انجمن های صنفی معلمان و ... در زندان به سر می برند و یا منتظر اجرای حکم صادره هستند.

ما در راه آزادی تشکل مستقل کارگری و زندگی شایسته انسانی که در منشور حقوق بشر قید گردیده و از حقوق اولیه انسانی است از هر ابزاری استفاده خواهیم کرد.

کارگران نیشکر هفت تپه در طول این مدت مورد حمایت های معنوی بسیاری از نهاد های کارگری و حقوق بشری از جمله اتحادیه بین المللی کارگران صنایع مواد غذایی، کشاورزی و خدمات (IUF) قرار داشته و تمامی این نهاد ها را در کنار خود داشته است.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سیاستگذار تمامی زحمات این نهادها و عزیزان می باشد و از این حمایت های معنوی استقبال کرده و خواهان ادامه آن تا زمان آزادی کامل فعالیت هایش می باشد.

با آرزوی محو سرکوب و زندان و گسترش عدالت و آزادی در سراسر گیتی

۷ فروردین ۱۳۸۸

دانشگاه گورستان نیست! از مبارزه دانشجویان حمایت کنیم!

روز دوشنبه پنجم اسفندماه، دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک) در تهران شاهد درگیری شدید دانشجویان با نیروهای امنیتی و انتظامی بود. این درگیری‌ها به دنبال اعتراض دانشجویان به پروژه «دفن شهید» در محوطه دانشگاه صورت گرفت. در جریان این درگیری بیش از ۶۰ دانشجو مجروح شده و نزدیک به بیست تن از آنان به بیمارستان انتقال داده شدند.

از سه سال پیش و به دنبال انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری ایران، پروژه «دفن شهید»، دفن تعدادی از شهدای جنگ ایران و عراق در محوطه دانشگاه‌های ایران، اعلام شد. این پروژه از همان ابتدا با مخالفت شدید دانشجویان، هیات‌های علمی دانشگاه و گروه‌های سیاسی مختلف روبرو شد. اما حکومت تلاش دارد تا با استفاده از نیروهای امنیتی و انتظامی خود و با سرکوب مخالفان، این پروژه را به هر ترتیب به پیش برد.

برای اجرای این پروژه، دولت از قبل اعلام کرده بود که در روز پنجم اسفندماه، مراسم «دفن شهید» در دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک) برگزار خواهد شد. دانشجویان پلی تکنیک در دو روز پی‌درپی اقدام به برگزاری تحصن آرام نموده و اعتراض خود را نسبت به دفن شهدای گمنام اعلام کرده بودند. دولت با توجه به مخالفت گسترده دانشجویان و به منظور جلوگیری از اعتراضات، از هفته قبل تبلیغات وسیعی را حول این مراسم آغاز کرده بود، تاجایی که خامنه‌ای نیز یکشنبه شب در استقبال از این مراسم پیام داد.

حکومت فکر می‌کرد که با این تبلیغات وسیع، عمومی کردن آن و پشتیبانی ولی فقیه، دانشجویان جرأت اعتراض به این مراسم را نخواهند داشت و آنها به راحتی و بی‌هیچ مخالفتی، پروژه «دفن شهید» دانشگاه امیرکبیر را پیش خواهند برد. اما برخلاف تصور دولت، از همان آغاز مراسم، دانشجویان با تجمع در محوطه دانشگاه و محل دفن، دست به اعتراض وسیعی زدند. به دنبال اعتراض دانشجویان، نیروهای بسیجی و مأمورین امنیتی و انتظامی به دانشجویان هجوم برده و به ضرب و شتم آنان پرداختند. بنا به گزارش‌های رسیده، دانشجویان معترض در مقابل تهاجم نیروهای انتظامی مقاومت کرده و با شعارهایی چون «دیکتاتور زمانه شهید شده بهانه»، «مرگ بر طالبان، چه کابل چه تهران»، «مرگ بر دیکتاتور» و «بسیجی بی‌عرضه قرآن کردی به نیزه»، به این پروژه که هدف آن ایجاد جو امنیتی در دانشگاه‌ها است، اعتراض کردند.

به دنبال پایان مراسم دفن، نیروهای انتظامی با استقرار در محل درهای خروجی دانشگاه، به شناسایی و بازداشت دانشجویان معترض پرداختند و بر طبق گزارش‌ها، بیش از هفتاد نفر را دستگیر کردند. اکثر این دانشجویان به کلانتری ۱۰۷ در میدان فلسطین منتقل شدند، اما از محل نگهداری برخی از بازداشت شدگان اطلاعی در دست نیست. تا روز سه شنبه، ۴۰ تن از بازداشت شدگان آزاد شده‌اند.

صبح روز ششم اسفند ماه نیز نیروهای امنیتی با حمله به منازل مهدی مشایخی، عباس حکیم زاده، نریمان مصطفوی و احمد قصابان، از فعالین دانشجویی این دانشگاه، آنان را با ضرب و شتم بازداشت کرده و پس از ضبط کامپیوتر، موبایل و کتاب‌ها، آنان را به مکان نامعلومی منتقل نموده‌اند. پیگیری‌های خانواده‌های دانشجویان بازداشتی برای اطلاع از وضعیت و سلامت فرزندانشان تاکنون بی‌نتیجه مانده است.

سیاست‌های تکنونی جمهوری اسلامی مانند: انقلاب فرهنگی، انقلاب فرهنگی دوم، انقلاب فرهنگی مداوم، جداسازی جنسیتی، سهمیه‌بندی جنسیتی، بومی‌گزینی، افزایش هزینه تحصیل، مخالفت و ممانعت از برپائی تشکل‌های مستقل دانشجویی، واگذاری ارزشیابی علمی و درجه‌بندی مقالات اساتید علوم انسانی به حوزه علمیه قم، برکناری و بازنشستگی اجباری اساتید، تلاش برای اجرای منشور اخلاقی تهیه شده از سوی موسسه پژوهشی خمینی و افرادی چون مصباح یزدی، رعایت حجاب و پوشش اسلامی، پادگانی کردن دانشگاه و اسلامی کردن دانشگاه‌ها، در تمامی عرصه‌ها شکست خورده است. رژیم درمانده از شکست سیاست‌هایش در دانشگاه‌ها، به سرکوب هرچه بیشتر دانشجویان روی آورده است.

حکومت جمهوری اسلامی از بدو تاسیس، در هراس از دانشگاه و دانشجو، تلاش خود را بر کنترل آنها قرار داده است. رژیم یکبار برای چند سال دانشگاه‌ها را بست، به این امید که نسل دانشجویی قبلی را از دانشگاه‌ها براند و در بازگشایی جدید، دانشگاهی «اسلامی» برای خود بسازد. این آرزوی محال نیز راه به جایی نبرد و بعد از بازگشایی مجدد، دانشگاه‌ها صحنه اعتراض نسل جدید به حکومت سراپا فاسد و متحجر اسلامی شد.

جمهوری اسلامی در طی چند سال گذشته سازمان یافته‌تر از گذشته علیه جنبش دانشجویی و دانشگاه‌های کشور توطئه کرده است. احضار و دستگیری، شکنجه و محاکمه دانشجویان، محروم کردن دائمی و موقت آنان از تحصیل، تعطیلی نشریات دانشجویی، راه انداختن تشکل‌های وابسته به ارگان‌های سرکوبگر رژیم در دانشگاه‌های کشور و اخراج استادان مستقل و برجسته، از جمله این اقدامات است. جمهوری اسلامی تلاش کرده است تا فضای پادگانی و امنیتی را در دانشگاه‌های کشور حاکم گرداند. پروژه «دفن شهید» نیز بخشی از همین سیاست‌ها و برای امنیتی کردن فضای دانشگاه‌ها و شکستن حریم دانشگاه می‌باشد.

تظاهرات پنجم اسفند و مقاومت دانشجویان پلی تکنیک در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم، یکبار دیگر نشان داد که حتی دولت نظامی - امنیتی حاکم نیز علیرغم به‌کارگیری سرکوب و بازداشت، قادر نیست تا صدای اعتراض دانشجویان را خاموش سازد. دانشجویان همچنان در دفاع از آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی ثابت قدم هستند و همراه با سایر جنبش‌های اجتماعی مردم ایران، در مقابل پیشروی ارتجاع حاکم ایستاده‌اند.

مقاومت یکپارچه دانشجویان نشان داد که اقدامات سرکوب‌گرانه و تفرقه افکنانه حکومت، تاثیر جدی در صفوف متحد دانشجویان ندارد و دانشجویان همچنان به شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» پای بند هستند و در برابر استبداد و در دفاع از آزادی، متحد و یکپارچه ایستاده‌اند.

ما ضمن محکوم کردن یورش جمهوری اسلامی به دانشگاه امیرکبیر و ضرب و شتم دانشجویان، خواهان آزادی هرچه سریع‌تر دانشجویان بازداشتی هستیم. ما سازمان‌ها و احزاب سیاسی، نهادها و انجمن‌های دمکراتیک و مدافع حقوق بشر را به اتحاد و به مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان اخیر فرا می‌خوانیم.

راه عقب نشاندن حکومت، راه بازداشتن آن از تهاجم به فعالان اجتماعی و سیاسی، راه جلوگیری از تشدید سرکوب و راه آزادی زندانیان سیاسی دستگیر شده، اتحاد و مبارزه، مقاومت و ایستادگی است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۳۸۷-۲۵ فوریه ۲۰۰۹

سازمان اکثریت متعلق به کدامیک از گرایش‌ها می باشد؟

سیروان هدایت وزیری

در سایت عصر نو مطلبی در رابطه با سیاست‌های اکثریت در همکاری با رژیم جمهوری اسلامی در سالهای ۵۹ تا ۶۳ به چاپ رسیده است. در این مطلب سعی شده است، نقل قول‌هایی از نشریه کار آن زمان اکثریت، و برای روشن شدن طرف داری این سازمان از جمهوری اسلامی آورده شود. اگر در بیان این نقل قول‌ها سانسور و خدشه‌ای وارد نشده باشد، سقسنا امانت در نقل قول‌ها رعایت شده و باید گفت سیاست‌های اکثریت در دفاع از جمهوری اسلامی به وضوح و روشن انعکاس داده شده است. بی شک با خواندن این نقل قول‌ها، سیاست‌های سازمان اکثریت در دفاع از جمهوری اسلامی مورد سرزنش و شماتت قرار خواهد گرفت. در اینجا به خوانندگان این مطلب پیشنهاد می‌شود، بیان نقل قول‌های مندرجه در سایت عصر نو را مرور و بازبینی نمایند. در نتیجه من در بیان این نقل قول‌ها در این مطلب پرهیز خواهم کرد. اما آنچه که مد نظر این مطلب می‌باشد، مسئله‌چرا و چگونه‌های سیاست‌های سازمان اکثریت در دفاع از جمهوری اسلامی از یک طرف، و از طرف دیگر دنبال کردن همین متدولوژی و سیاست در مرحله کنونی می‌باشد.

برای پاسخ دادن به این مسئله، که چرا سازمان اکثریت، سیاست دفاع از جمهوری اسلامی را دنبال کرد، و چرا این سازمان هنوز نیز در کاربرد همین سیاست مشوق است، لازم به بررسی مختصری از چند گرایش در استقرار و تحکیم جمهوری اسلامی می‌باشد. بی شک سیاست اکثریت در یکی از این گرایش‌ها استنتاج خواهد شد.

تا آنجایی که به طرفداری و استقرار جمهوری اسلامی در جامعه ایران بر می‌گردد، می‌توان به چهار گرایش عملی و نظری در کمک به این جریان اشاره کرد. این گرایش‌ها اگرچه در اشکال متفاوت بودند، اما در منظور و محتوا، تا آنجایی که بالاخره به یک هدف نهایی رسید، (بخوان استقرار رژیم جمهوری اسلامی) یک مرکز ثقل و مشترکی را تشکیل داده بودند. در همین جا اشاره مختصری به این گرایش‌ها می‌تواند، به منظور این مطلب کمک نماید.

طرفداران گرایش اولی، بنیان‌گذاران خود جمهوری اسلامی، از جمله آیت‌الله خمینی و جامعه روحانیت می‌باشد.

از همان اواسط سال ۵۷، آیت‌الله خمینی با در نظر گرفتن شرایط جوشان، تغییرپذیر، خراب شدن ستون و پایه‌های نظام سلطنتی در ایران، به قصد رهبری تحولات و جامعه، دولت خود را در خارج از کشور تشکیل داد. و این دولت را به مردم ایران و رسانه‌های همگانی معرفی نمود. با معرفی این دولت، یک مرکز توجه و ثقل در

تقابل به نابسامانی و انشقاق جامعه بوجود آمد. در نتیجه آیت‌الله خمینی با معرفی این دولت، مهر رهبری بر جامعه را کوبید در نتیجه سه گرایش دیگر اتوماتیک وار به یک نیروی حاشیه‌ای تبدیل گشتند.

طرفداران گرایش دومی را نیروهای نهضت آزادی و جبهه ملی تشکیل می‌دادند. این نیروها از همان ابتدا خواهان جایجایی قدرت، به هر قیمتی، در مقابل نظام توتالیتر شاهنشاهی بودند. با توجه به تجارب تاریخی، این نیروها از همان دوران نخست وزیری مصدق به بعد، می‌خواستند نیروی اجرایی امور جامعه به طور سکولار را در دست داشته باشند و نه رهبری جامعه. دکتر محمد مصدق ادعای رهبری در آن زمان را نداشت. وی به نظام مشروطه سلطنتی با قدرت سیاسی محدودی بسنده کرد. در نتیجه رهبران این نیرو به عنوان میراث‌داران راه مصدق به جای اعلام رهبری بر جامعه، مسئولیت اجرایی بعد از سرنگونی شاه را برعهده گرفتند. و با این انگیزه، راهی جز تقویت گرایش اول، پیشروی خود نمی‌دیدند، اعلام پست نخست وزیری بازرگان و حضور چندی از نامداران این گرایش در کابینه وی، بر رهبری آیت‌الله خمینی صحنه گذاشتند. در نتیجه در استقرار رژیم و رسمیت بخشیدن به رژیم جمهوری اسلامی سهم بزرگی را ایفا نمودند.

طرفداران گرایش سوم، کسبه، بازاریان و مزدورانی بودند که به هر قدرت سیاسی و اقتصادی بر جامعه ایران با توجه به منافع خویش تمکین می‌کردند، و آن را مورد پذیرش قرار می‌دادند. در حقیقت امر، مال اندوزی، پولداری، رشوه خواری و بد و بستان‌ها پرنسیپ این گرایش را تشکیل می‌داد. این گرایش با تکیه بر اپورتونیسیم بازار، ستون لرزان نظام شاهنشاهی را فهمید. با این لرزش، کافی بود با صورت و شمایل دیگر خود را براوضاع متغییر تطبیق دهد، تا اینکه منافع آنان مجددا تضمین گردد. استقرار حکومت جمهوری اسلامی بهترین بستر برای این چرخش رویه گونه بود. طرفداران این گرایش با تف کردن بر روی‌نای فرهنگی نظام شاهنشاهی، با انتخاب لباس دیگر، شکل و شمایل دیگر و ابزار دستی دیگر به مساجد و حسینیه‌ها خزیدند، و فریاد درود بر حکومت اسلامی را تا گوش کرکنان سر کشیدند. البته فریاد آنان صرف فریاد نبود، عملکرد آنان نیز پاشنه آشیل حکومت جمهوری اسلامی بود. و در استقرار و تحکیم حکومت اسلامی سهم مهم و تعیین کننده‌ای را ایفا نمودند.

سیاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش و ارگان‌های متنوع مسلح جمهوری اسلامی بی شک نیز در چارچوب این گرایش محسوب می‌شوند.

گرایش چهارمی، جناح راست درون چپ را تشکیل می‌دهد. این جناح اساسا بر خلاف خیلی از تحلیل‌گران چپ و صاحب نظر، مربوط به گرایش سوم نیست و قابل جاسازی در این گرایش نیست. طرفداران این گرایش، مزدور، مال اندوز و کسبه نبودند. این گرایش، یک جنبش فکری و نظری بود. جا دارد مرز و چارچوب این مطلب به بررسی همین گرایش محدود گردد. تا آنجایی که به مخاطب این گرایش بر می‌گردد، خودبخود نمی‌توان جریان حزب توده و پاشنه آشیل آن، سازمان اکثریت را مد نظر قرار نگذرد. در حقیقت، بانی این گرایش حزب توده و ستاره دنباله دار آن سازمان اکثریت می‌باشد. حزب توده ایران بعنوان یک حزب تاریخا اجتماعی و نظری نمی‌توانست در تحولات بعد از سرنگونی شاه در جامعه ایران بی تاثیر نباشد. اگر این حزب بلحاظ تعداد یک مجموعه‌ای از توازن قوا را

تشکیل نمی‌داد، اما از لحاظ فکری و نظری توانست جنبش چپ ایران را تابع اندیشه و تزه‌های خود سازد. و عاقبتا نیز این اندیشه و تزه‌ها در لوی اپورتونیسیم دولتی جمهوری اسلامی، به تقویت و استحکام خود جمهوری اسلامی منجر گردید. با این مکانیزم عملی اندیشه‌ای، خودبخود طرفداران این اندیشه و تزه نیز مدیون قربانی گرایش اولی شدند. این اندیشه و نظرگاه‌ها چه بودند؟ و معیارهای این اندیشه می‌بایست به کجا ختم می‌شد؟ و چرا از بکارگیری این تزه‌ها سوه استفاده گردید؟ این مجموعه سنولاتی می‌باشند، که توضیحاتشان از نظرگاه قانون نسبی اندیشه پاسخ نگرفته‌اند. و اما همواره از نظرگاه اندیشه مطلق گرایی به یاد انتقاد گرفته شد، تا آنجایی که حاملین این تزه‌ها، در متدولوژی به خیانتکار و مرتد محکوم گردیده است. اما این تزه و نظرگاه‌ها چه بودند؟ ۱ - گذار مسالمت آمیز و راه رشد غیرسرمایه داری به سوی سوسیالیسم ۲ - تشنج زدایی ۳ - مبارزه پارلماناریسم ۴ - رقابت‌های اقتصادی میان دول‌های کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی ۵ - رد دیکتاتوری پرولتاریا و پذیرش مبارزات عمومی و غیرطبقاتی. این مجموعه تزه و اندیشه‌ها، سیاست‌های مبارزاتی حزب توده ایران را تکوین می‌کرد. در حقیقت مجموعه این تزه‌ها در کنگره ۲۰ حزب کمونیست وقت اتحاد جماهیر شوروی و به ابتکار خروشچف به تصویب رسیده بود، و بعدا به سیاست داخلی و خارجی این کشور تبدیل گردید. در حقیقت هدف از تصویب این تزه‌ها، در کشور اتحاد جماهیر شوروی، برای استحکام بخشیدن ساختمان سوسیالیسم بود. با این اندیشه که سوسیالیسم و کمونیسم در شوروی تماما مستقر گردیده است. در نتیجه، الزامات این تزه‌ها، موقعیت نه تعرضی، بلکه تدافعی داشتند. با این حال حزب توده ایران این تزه‌ها را مبنای حرکت‌های سیاسی خود در جامعه ایران قرار داد. و بعدا نیز سازمان اکثریت مشوق این تزه‌ها شد. سازمان اکثریت در شرایطی سیاست‌های حزب توده را دنبال نمود که جامعه ایران در حال تحول و دگرگونی بود. توده‌های مردم و روشنفکران جامعه ایران با توقعات به غایت بیشتر از گذشته به میدان آمده بودند. ولی حکومت جمهوری اسلامی با عکس العمل غیر منطقی و غیر دموکراتیک خود، آنان ناچار گردیدند، بالا ترین شکل مبارزه، یعنی مبارزه قهرامیز برای دستاوردهای خود انتخاب کنند. از این جنبه بود که ماحصل عملکرد سیاسی این تزه‌ها در انطباق با فرهنگ سیاسی بالقوه و بالفعل جامعه ایران نبود. و در حقیقت این تزه‌ها به اعتبار خصلت تدافعی‌اش، تحول و پیشرفت‌های سیاسی‌ای که از سال ۵۷ بدست آمده بود، ترمز نمود. و این ترمز بی موقع‌ای، به نفع استقرار جمهوری اسلامی تمام شد. سازمان اکثریت با قلمداد کردن به اصطلاح خصلت ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی، بدان شاخص دولت عموم خلقی و ضد امپریالیستی داد. با این تفاهم بود، که متاسفانه این سازمان در جبهه جمهوری اسلامی قرار گرفت. سازمان اکثریت فعل و انفعالات مثبت جامعه ایران به سوی یک جامعه بهتر را قربانی تضاد صرفا ضد آمریکایی جمهوری اسلامی کرد. این سازمان با ترک کردن جبهه برای عدالت اجتماعی، از جمله خواست کارگران برای مزایای بیشتر، تمکین به دولت دوم جمهوری اسلامی و عدم پیشنهاد برای تشکیل یک دولت سکولار، کنار گذاشتن مبارزه مسلحانه و قهرآمیز خلق ایران برای احقاق حقوق خویش، از جمله این مبارزات، مبارزه قهرامیز مردم کردستان،

بقیه در صفحه ۱۳

دیدار هیئت نمایندگان کمیته حمایت از گلزار خاوران در نروژ با اعضای کمیته مجلس قانونگذار نروژ

کمیته حمایت از گلزار خاوران در نروژ در ادامه فعالیت های برنامه ریزی شده خود در روز سه شنبه، ۱۷ فوریه، ساعت ۱۰ صبح با نمایندگانی از کمیته روابط بین الملل پارلمان نروژ دیدار و گفتگو کرد. هیئت نروژی را خانم «آنته برگستون» سرپرستی می کرد. خانم «آنته برگستون» مسئول و رابط کمیته خارجی پارلمان با وزارت امور خارجه این کشور می باشد. آقای «گوروم شرنلی» که عضو پارلمان، عضو کمیته آموزش پارلمان و نماینده حزب حاکم کار در نروژ می باشد در این دیدار حضور داشت. ایشان در روز شنبه ۱۴ فوریه در تظاهرات کمیته حمایت از گلزار خاوران در مقابل پارلمان نروژ، شرکت نمود و از جمله افرادی بود که پیام حزب کار را قرائت نمود.

کمیته حمایت از گلزار خاوران - نروژ که پیشاپیش موضوعات مورد بحث را برای هیئت نروژی ارسال کرده بود، تلاش نمود در این جلسه نیز مواردی را با هیئت نروژی در میان بگذارد، این جلسه یک ساعت بطول انجامید. سخنگوی کمیته حمایت از گلزار خاوران - نروژ، ابتدا از کمیته روابط بین الملل به خاطر وقتی که به این موضوع اختصاص داده است، تشکر کرد و اسنادی در باره گلزار خاوران را به همراه لیست تقریباً ۵۰۰۰ نفر از قربانیان کشتار ۶۷ را در اختیار حاضرین قرارداد، سپس خواسته های کمیته را با نماینده گان نروژی در میان گذاشت.

سخنگوی کمیته با اشاره به سخنان دبیر کل سازمان عفو بین الملل در تظاهرات روز شنبه ۱۴ فوریه در مقابل پارلمان نروژ و همچنین آقای «گوروم شرنلی» که خود در تظاهرات شرکت کرده بود، گفت: دو روز پیش در مقابل پارلمان نروژ دبیرکل سازمان عفو بین الملل اظهار داشت که همه ما موظفیم که از تخریب گلزار خاوران جلوگیری کنیم و اولین تلاش مان باید این باشد که بولدوزرهایی که خاوران را تخریب می کنند، متوقف کنیم، علاوه بر این نماینده پارلمان آقای «گوروم شرنلی» خود حضور داشتند و شنیدند که ایرانیان فریاد می زدند، آقای وزیر امور خارجه واکنش، واکنش. با توجه به این دو موضوع خواست ما از شما و دولت نروژ بسیار روشن است و ما بر این باوریم که تجربه ثابت کرده است که، جمهوری اسلامی هم استعداد وهم اراده آن را دارد که دوباره دست به چنین جنایاتی بزند.

نکته دیگری که با کمیته نروژی در میان گذاشته شد این بود که: آقای وزیر امور خارجه نروژ، در ماه اکتبر در سخنرانی خود به مناسبت ۶۰ مین سالگرد منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل اظهار نمودند: «دولت نروژ خط و مشی خود را تعیین کرده است و میدانم چگونه در عمل و به بهترین وجه ممکن از مبارزین حقوق بشر حمایت و محافظت کند.» حال سؤال ما از آقای وزیر این است که دولت نروژ چه برنامه مشخصی برای حمایت و محافظت از مبارزین سیاسی و حقوق بشری ایران در مقابل جمهوری اسلامی دارد. در ادامه هیئت ایرانی به سیاست های دولت نروژ در قبال جمهوری اسلامی و عدم حمایت فعال و جدی از مبارزین ایرانی در مقابل رژیم مستبد اسلامی انتقاد نمود.

سپس یکی از همراهان ایرانی در مورد وجود گورهای جمعی رژیم در کردستان ایران و در دیگر مناطق ایران صحبت نمود. در ادامه جلسه خانم آنته مسئول هیئت نروژی، سؤال کرد گورستان خاوران چگونه کشف شد و در ارتباط با موضوع گلزار خاوران واکنش های بین المللی چگونه بوده است و دولتها و سازمانهای بین المللی چه اقداماتی انجام داده اند. یکی از اعضای خانواده جانباحتگان به پرسش های ایشان پیرامون چگونگی

کشف گلزار خاوران، نحوه دفن اجساد، آزار و اذیت هر روزه خانواده های جانباحتگان توسط رژیم اسلامی و واکنش های بین المللی پاسخ داد.

در پایان از سوی هیئت نروژی سؤال شد که ما چه کاری می توانیم در این رابطه انجام دهیم. هیئت ایرانی خواسته های خود را به شرح زیر مطرح نمود:

- دولت نروژ بطور فعال و جدی از رژیم اسلامی بخواهد که بیدرننگ تخریب گلزار خاوران را متوقف کند.
- از رژیم اسلامی بخواهد تا به جامعه جهانی پیرامون کشتار ۶۷ و گلزار خاوران توضیح دهد.
- دولت نروژ از جامعه جهانی بویژه کشوره های عضو اتحادیه اروپا بخواهد که در کشف حقیقت های گلزار خاوران اقدام مشترکی انجام دهند و جمهوری اسلامی را بخاطر تخریب گلزار خاوران محکوم کنند.
- دولت نروژ از رژیم اسلامی بخواهد تا به آزار، اذیت، تعقیب و شکنجه روحی خانواده های جانباحتگان خفته در گلزار خاوران و قربانیان کشتار ۶۷ پایان دهد.
- ما به عنوان کمیته حمایت از گلزار خاوران - نروژ، تقاضای دیدار سریع با وزیر امور خارجه نروژ را داریم تا در آن دیدار اسناد، فیلم و عکس های جنایت رژیم اسلامی را به وی نشان دهیم و پیرامون تخریب گلزار خاوران، آزار خانواده های قربانیان و دیگر مدافعان حقوق بشر با وی گفتگو کنیم و نسبت به خط مشی دولت مطبوع وی نسبت به رژیم مستبد اسلامی مطلع شویم.
- خانم آنته سخنگوی هیئت نروژی، ضمن محکوم کردن کشتار ۶۷ و تخریب گلزار خاوران توسط جمهوری اسلامی، قول داد هر چه سریعتر موضوع را با وزیر امور خارجه نروژ و دیگر نمایندگان کمیته امور خارجه پارلمان در میان بگذارد و ما را برای دیدار بعدی مطلع سازد.

کمیته حمایت از گلزار خاوران - نروژ

بقیه از صفحه ۱۲

سازمان اکثریت متعلق

مبارزه مردم سیستان و بلوچستان، جبهه مبارزات مردم اهواز، مبارزات مسلحانه شمال ایران در گیلان و مازندران، مبارزات دهقانان ترکمن صحرا برای تقسیم زمین ها، این مجموعه جبهه های مبارزاتی، در وجود پیرویشان، می توانست عرصه ها را برای دموکراسی در ایران را فراهم سازد. سازمان اکثریت با کنار گذاشتن این مبارزات، استقرار حکومت جمهوری اسلامی را بر مسائل فوق ترجیح داد. اما تا آنجایی که به منطق و محورهای جامعه مدنیت برمیگردد، اندیشه های حزب توده اگر در جامعه ایران عملی می گردید، و این اندیشه ها مورد سوءاستفاده اپورتونیسم دولتی جمهوری اسلامی قرار نمی گرفت، و جامعه ایران یک چهره مدنیت و معتدلی به خود می گرفت. ولی از اینکه جامعه ایران آمادگی برای پراکتیزه کردن این اندیشه ها را نداشت، جمهوری اسلامی با ارائه برنامه های دینی و شیعه گری خود، و با تکیه بر فرهنگ بازاری از هرگونه فضایی برای تحقق اندیشه های فوق سر باز زد. سازمان اکثریت با نادیده گرفتن همین عملکرد حکومت جمهوری اسلامی و با نادیده گرفتن اوضاع آنوقت، از این جنبه که جامعه در حال تحول و دگرگونی بود، از اندیشه حزب توده، که اندیشه ایی دفاعی بود، پیروی نمود و در عمل در استقرار رژیم جمهوری اسلامی سهیم شد. سازمان اکثریت هم اینک نیز با فراموش کردن این موضوع تاریخی، به دنبال این یا آن سازمان و شخصیت سیاسی است، که مجدداً ترمز کردن تحولات و دگرگونی را فراهم سازد. جای تعجب می باشد که، سازمان شخصیت هایی که سازمان اکثریت بدنبال آنان می باشد، آنان تاریخاً هر گونه روزنه هایی به سوی آزادی و دموکراسی بسته بودند. انتظار تحول و دگرگونی مثبت جامعه ایران از سوی سازمان و شخصیت هایی همانند درفش کاویانی، اقشار و اقمار همانند آقای بنی صدر و داریوش همایون، انتظار تکرار تاریخی وقایع بعد از سال های ۵۷ می باشد. سازمان اکثریت اگر در تحولات آینده ایران تاثیر مثبت داشته باشد، باید سیاست های خود بر مبنای تجارب و واقعیت ها تنظیم نماید، و بلاخره با گرایش چهارم مرزبندی نماید

نگاهی به جنبش اعتراضی موفقیت آمیز مردم در جزایر فرانسه

احمد آزاد



از اواخر سال گذشته، ۴ جزیره فرانسه در دریای کارائیب و اقیانوس هند شاهد یک جنبش وسیع و گسترده مردمی در اعتراض به «زندگی گران» بودند. پیروزی مردم در این جنبش‌های اجتماعی نشان داده که همبستگی مردم و مقاومت در مقابل فشارهای دولت و کارفرمایان و پشتیبانی از نمایندگان خودشان در مذاکره با آنها، شروط اصلی موفقیت در یک جنبش اجتماعی است.

این جنبش، که از اواسط ماه نوامبر سال گذشته در اعتراض به گرانی بنزین از جزیره گویان آغاز گشته بود، در ادامه خود، از اواسط ماه ژانویه امسال به دیگر جزایر فرانسه، گوادلوپ، مارتینیک در دریای کارائیب و جزیره رئونیون در اقیانوس هند، گسترش یافت.

اعتصابات گسترده تقریباً تمام فعالیت‌های اقتصادی را در بر گرفته و عملاً به فلج کردن کامل جریان زندگی و فعالیت‌های اقتصادی این جزایر انجامید. گرانی مواد سوختی، اقلام مایحتاج ضروری مردم، گرانی حمل و نقل و دستمزدهای ناچیز عامل اصلی این اعتراضات و اعتصابات می‌بود. وسعت این جنبش و شرکت اکثریت کارگران، زحمتکشان و اقشار متوسط و فقیر در آن، بسیار چشمگیر بوده و مهمتر از ابعاد آن، تداوم این حرکت اعتراضی و گسترش روزافزون آن، نشان از عمق مشکلات اجتماعی در این جزایر و بویژه گرانی، استعمار شدید و نارضایتی عمیق مردم از این وضعیت دارد. یکی از ویژگی‌های مهم این جنبش شکل‌گیری ائتلاف‌های وسیعی از گردهم آمدن سازمان‌های سندیکایی، احزاب سیاسی، انجمن‌ها و سازمان‌های فرهنگی است، که عملاً هدایت این جنبش‌های اعتراضی در جزایر را بر عهده داشته و همزمان با یکدیگر نیز در رابطه بودند.

اولین موفقیت را مردم جزیره گویان در وادار کردن دولت به پذیرش خواسته‌هایشان بدست آوردند. پس از آن و بدنبال ۴۴ روز اعتصاب عمومی در جزیره گوادلوپ، جنبش اعتراضی، با امضاء توافقنامه بین نمایندگان مردم با نمایندگان دولت و کارفرمایان به پیروزی رسید. در جزیره مارتینیک نیز پس از ۳۵ روز اعتصاب عمومی، دولت و نمایندگان کارفرمایان

اختصاص یک بودجه و فرستادن مامورین دولتی با حقوق مکفی از مرکز به این جزایر، بسنده کرده و به این شکل حکومت خود را در این مناطق تثبیت کردند.

مستعمره چیان برده دار، که در زبان محلی به آنها «بک» (BEKE) می‌گویند، در قرون گذشته با بهره‌گیری از کار بردگان سیاهپوست در مزارع نیشکر، ثروت کلانی بدست آورده و اخلاف آنها با تکیه بر این ثروت، امروزه کنترل انحصاری بخش‌های مختلف اقتصادی جزایر، از تولیدات کشاورزی گرفته تا واردات و توزیع و سرویس و خدمات، را در اختیار داشته و عملاً خود تعیین کننده قیمت‌ها، سطح دستمزدها و غیره هستند. یک بررسی ساده از قیمت کالاها نشان می‌دهد که تقریباً قیمت‌ها در جزایر بین ۳۰ تا ۵۰ درصد گرانتر از متروپل (فرانسه در اروپا) می‌باشند. این در حالی است که سطح درآمد مردم در جزایر کمی بیش از نیمی از متوسط درآمد در متروپل است. متوسط درآمد سرانه در گوادلوپ برابر است با ۱۸۹۶۰ یورو، در مارتینیک برابر است با ۲۱۱۷۵ یورو، در رئونیون برابر است با ۱۷۰۸۰ یورو و در گویان برابر است با ۱۰۹۲۰ یورو، در حالی که متوسط درآمد سرانه در متروپل برابر است با ۳۲۵۳۵ یورو. آمار بیکاری در گوادلوپ برابر است با ۲۲ در صد جمعیت فعال و در مارتینیک برابر است با ۲۱ درصد و در متروپل برابر است با ۸ درصد. بر طبق آمار ۵۲ درصد مردم جزیره رئونیون زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در گفتگوی خبرنگاران با مسئول

پیروزی مردم در این جنبش‌های اجتماعی نشان داده که همبستگی مردم و مقاومت در مقابل فشارهای دولت و کارفرمایان و پشتیبانی از نمایندگان خودشان در مذاکره با آنها، شروط اصلی موفقیت در یک جنبش اجتماعی است.

جزایر فرانسه در دریای کارائیب و اقیانوس هند، ته‌مانده مستعمرات این کشور، از قرن هفدهم می‌باشند. بعد از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۶، با تصویب قانونی در مجلس فرانسه، این جزایر از شکل مستعمره خارج شده و به یکی از استان‌های فرانسه تبدیل شدند. اما واضح است که تأثیرات اجتماعی و اقتصادی بیش از سه قرن استعمار را نمی‌توان یک‌شبه و با یک مصوبه مجلس تغییر داد. اگر چه بدنبال این مصوبه مردم این جزایر، که عمدتاً سیاهپوست هستند، شهروند فرانسوی محسوب شدند، ولی ساختار اجتماعی و بویژه اقتصادی این جزایر در شکل سابق خود باقی ماند و عملاً بزرگ مالکان مستعمره‌چی قبلی، اولاد و اخلاف سفیدپوستانی که از قرن هفدهم به این جزایر، برای کشت نیشکر و تجارت برده، آمده بودند، به بورژوازی بزرگ این جزایر تبدیل شدند و بطور کامل اقتصاد این جزایر را تحت کنترل خود گرفتند. دولت‌های فرانسه نیز، با توجه به دور بودن این جزایر و اختلاف فرهنگی بسیار با آنان، تلاش چندانی در حل مشکلات واقعی ناشی از استعمار و بویژه روابط نابرابر و ناعادلانه نکرده و تنها به

زندگی انسانی، نشان داد که جنبش اعتراضی مردم، در صورتی که بتواند حول خواسته‌های مشخصی سازمان داده شود و بتواند نمایندگان واقعی خود را پیدا کرده و پشتیبانی کند، یقیناً با موفقیت معینی روبرو خواهد شد.

حرکت چگونه آغاز شد؟

از اواسط ماه نوامبر سال گذشته در جزیره گویان، مردم نسبت به گرانی بنزین و دیگر مواد سوختی دست به اعتراض زدند. این اعتراضات به شکلگیری ائتلافی از انجمن‌های حمایت از مصرف‌کنندگان و سندیکاهای کامیونداران انجامید. اعتراضات به تظاهرات در مقابل جایگاه‌های پمپ بنزین، درگیری با مامورین انتظامی و نهایتاً از تاریخ ۲۴ نوامبر به راهپندان جاده‌ها گسترش یافت. در نتیجه این راهپندانها، پرتاب موشک «آریان» فرانسه، که مرکز پرتاب آن در این جزیره است، متوقف شد. مردم خواهان کاهش قیمت بنزین به میزان ۵۰ سانتیم بودند. علیرغم پذیرش کاهش نرخ بنزین به میزان سی سانتیم از سوی دولت، ولی تظاهر کنندگان همچنان به راهپندان‌های خود ادامه دادند. در روز ۵ دسامبر وزیر ماوراءبهار دولت فرانسه اعلام کرد که با درخواست تظاهر کنندگان موافقت شده و بیست سانتیم دیگر از قیمت بنزین کاسته خواهد شد.

در همین روز، ۵ دسامبر سال قبل، در گوادلوپ، به دعوت سندیکای عمومی کارگران گوادلوپ (UGTG)، میز گردی از سازمان‌های سیاسی، سندیکاها و انجمن‌ها برای گفتگو و تصمیم‌گیری درباره اعتراض به گرانی بنزین در این جزیره تشکیل شد. در این جلسه، اولین حرکت اعتراضی برای ۱۶ دسامبر تعیین گردید. این حرکت به شکلگیری ائتلافی به نام «ائتلاف بر علیه استثمار» (LPK) انجامید. در روز ۱۶ دسامبر بیش از هفت هزار نفر در مقابل فرمانداری شهر «پوانت‌آپیت» تجمع کرده و بر علیه «زندگی گران» دست به تظاهرات زدند. یک هیات نمایندگی ۱۵ نفره با معاون فرماندار ملاقات کرد. فردای آن روز نزدیک به ۴۰۰۰ نفر در شهر دیگری تظاهرات کردند، ولی فرمانداری از پذیرفتن هیات نمایندگی تظاهر کنندگان خودداری کرد.

از این تاریخ تا ۱۹ ژانویه، ضمن آن که اعتراضات پراکنده در جزیره گوادلوپ ادامه داشت، جلسات متعددی بین سازمان‌های تشکیل دهنده ائتلاف (LPK) بر سر تنظیم پلتفرم خواسته‌های این ائتلاف تشکیل می‌شود.

در روز ۱۹ ژانویه صاحبان ۱۱۵ جایگاه پمپ بنزین دست به اعتصاب زده و جایگاه‌های خود را می‌بندند. فردای آن روز به دعوت ائتلاف (LPK) اعتصاب عمومی، با خواست افزایش حقوق به میزان ۲۰۰

دولت و نمایندگان کارفرمایان از هیچ ترفندی برای ایجاد شکاف در ائتلاف‌ها، بین مردم و رهبری این جنبش‌ها و یا ترساندن و ودلسرد کردن مردم فروگذار نکردند. می‌توان به بی‌اعتنایی به خواسته‌های آنان در ابتدا، تا تهدید به اخراج همه کارگران اعتصابی، اعزام واحدهای انتظامی به جزایر، متهم کردن رهبران سندیکایی به تمایلات نژادپرستانه و «ضد سفیدپوست»ی و ... اشاره کرد. علیرغم این فشارها، نمایندگان مردم در این ائتلاف‌ها، در جریان مذاکرات، با دفاع سرسختانه از خواسته‌های مردم، در مقابل تهدیدات و فشارهای کارفرمایان و دولت مقاومت کرده و با تکیه بر پشتیبانی گسترده مردم، موفق شدند تا با نمایندگان دولت و کارفرمایان، بر سر بخش عمده خواسته‌های مردم به توافق برسند.

خبر جنبش مبارزه بر علیه گرانی و استثمار در محدوده جزایر باقی نماند و بتدریج از سوی رسانه‌های خبری متروپل نیز تعقیب می‌شد و بتدریج دولت نگرانی خود از گسترش این جنبش به متروپل را نشان می‌داد. یکی از دلایل نرمش دولت در مقابل خواست اعتصابیون، خاتمه دادن هرچه زودتر به این اعتصابات و جلوگیری از سرایت آن به دیگر نقاط فرانسه بود.

یقیناً دولت و کارفرمایان تلاش خواهند کرد تا از اجرای توافقات سرباز زنند. از هم اکنون، سندیکای کارفرمایان گوادلوپ به بهانه‌های گوناگون، توافقنامه را به رسمیت نمی‌شناسد و نماینده دولت نیز، علیرغم امضاء توافقنامه، به گونه‌ای از سندیکای کارفرمایان پشتیبانی می‌کند. پرسش اصلی این است که آیا این جنبش ادامه خواهد یافت؟ آیا ائتلاف‌هایی که شکل گرفتند، به عنوان یک نهاد مدنی مردمی، به اجرا درآمدن توافقات را دنبال خواهند کرد؟ آیا سازمان‌های تشکیل دهنده این ائتلاف‌ها به همکاری با یکدیگر در قالب این ائتلاف‌ها ادامه داده و نقش موثرتری در زندگی سیاسی مردم جزایر برعهده خواهند گرفت؟ آنچه مسلم است، مقاومت بیش از یک ماه و تضمین ادامه کاری این جنبش و گسترده‌تر کردن آن، نتیجه شکل‌گیری این ائتلاف‌ها بود. خبرنگار مجله «اکسپرس» در مقاله‌ای می‌نویسد: «اگر (LPK) توانسته است این چنین گسترده مردم را بدور خود جمع کند، قبل از هر چیز ناشی از این است که سه سندیکای مستقل UGCT- CGTG- که هسته اصلی این ائتلاف را تشکیل می‌دهند، اختلافات تاریخی خود را به کناری نهاده و یک موضع واحد اتخاذ کرده‌اند. چهل و نه سازمان مختلف در دور میز این ائتلاف هستند و هر یک، تنها یک رای دارند.»

تجربه جنبش مبارزاتی مردم جزایر فرانسه بر علیه استثمار فزاینده و گرانی لجام گسیخته و خواست یک

ائتلاف «اقدام» (Agir) در این جزیره، وی می‌گوید که بر اساس تحقیقات انجام شده، قیمت‌ها در این جزیره پنجاه درصد گرانتر از متروپل است. از سوی دیگر حداقل دستمزد و کمک‌های اجتماعی بر اساس هزینه سبد زندگی در متروپل تعیین می‌شود و بدین ترتیب از همان ابتدا قدرت خرید مردم در این جزیره و سایر جزایر فرانسه بسیار پائین است. وی اضافه می‌کند که در کنار کاهش قدرت خرید، باید به تورم، سطح بیکاری بالا (۲۵ درصد در رئونیون) و فقدان امکانات کاریابی توجه داشت.

نابرابری اجتماعی و بحران اقتصادی جزایر فرانسه در سایه بحران عمومی اقتصادی حاضر جهان سرمایه‌داری تشدید شد و با کاهش قدرت خرید، عرصه زندگی روزمره را بر مردم عادی جزایر به شدت تنگ کرد. حرکت‌های اولیه از اعتراض به گرانی بنزین و مواد سوختی آغاز شد، ولی به سرعت به تمامی عرصه‌های زندگی روزمره مردم کشیده شد. از همان آغاز شکل‌گیری حرکت‌های اعتراضی، سندیکاها، احزاب سیاسی، انجمن‌های فرهنگی و اجتماعی به سرعت وارد عمل شده و با تشکیل ائتلاف‌های وسیع، به تدوین خواسته‌های مردم و سازماندهی حرکت‌های اعتراضی و اعتصابات پرداختند. پلتفرم‌های اعتراضی که در هر جزیره، با توجه به خواسته‌های مردم آن جزیره تدوین شد، نه فقط افزایش دستمزد یا کاهش قیمت مواد غذایی و سوختی، بلکه درخواست‌های دیگری همچون، کاهش تعرفه نرخ خدمات بانکی، کاهش قیمت آب لوله کشی، کاهش قیمت برق، کاهش اجاره خانه «مسکن ارزان اجاره» (دولت مالک این مسکن است)، بهبود وضعیت خدمات آموزشی، بهداشتی و ... را نیز شامل می‌شد.

این جنبش وسیعاً از سوی مردم این جزایر حمایت شد. اگر چه در ابتدا حرکت، دولت و نمایندگان کارفرمایان، توجه چندانی به آن نکرده و امید داشتند که پس از مدتی کوتاه، مردم خسته شده و حرکت آنها به تحلیل رود، اما ارزیابی آنها نادرست بود و جنبش اعتراضی به گرانی و استثمار، هر روز ابعاد وسیعتری بخود گرفت و به سرعت به تمام لایه‌های جامعه جزایر رخنه کرد. هر روز بر تعداد اعتصابیون و مردمی که به زندگی گران و دستمزدهای ناچیز خود اعتراض داشتند، افزوده می‌شد. نکته مهمتر آن که ائتلاف‌های شکل گرفته در جزایر موفق شدند تا با بهره‌گیری از اعتماد مردم و طرح خواسته‌های واقعی آنها، حرکت این جنبش را کنترل کرده و از هرز رفتن نیروهای جنبش، به خشونت کشیده شدن آن و تضعیف آن جلوگیری کرده و در نهایت دولت و کارفرمایان را به پای میز مذاکره بکشانند.

مردم ماوراءبحار در مجلس فرانسه، نهایتاً دولت یک برنامه ۵۸۰ میلیون یورویی را برای حل مشکلات جزایر پیشنهاد می‌کند. ائتلافهای مختلف در جزایر فرانسه این پیشنهاد دولت را ناکافی دانسته و اعلام می‌کنند که مبارزه مردم تا رسیدن به خواسته‌هایشان ادامه خواهد داشت.

روز ۲۱ فوریه تظاهرات در پشتیبانی از مردم جزایر در اعتراض به «زندگی گران» در پاریس برگزار می‌شود.

روز ۲۲ فوریه هزاران نفر در تشیع جنازه «ژاک بینو»، سندیکالیست کشته شده، شرکت می‌کنند. از روز دوشنبه ۲۳ فوریه مذاکرات بین نمایندگان ائتلافها در گوادلوپ و دولت و نمایندگان کارفرمایان از سر گرفته می‌شود. دولت از پذیرش هرگونه مسئولیتی در این مذاکرات خودداری کرده و نمایندگان کارفرمایان کوچک و خرد نیز اعلام می‌کنند که به تنهایی نمی‌توانند بار مالی افزایش دستمزد مورد درخواست اعتصابیون را بر دوش کشند. مذاکرات در نقطه بن بست متوقف شده و قطع می‌شود.

از ۵ فوریه که اعتصابات در جزیره مارتینیک آغاز شده، هر روز تظاهرات و راهپیمایی در شهرهای این جزیره ادامه داشته است. علیرغم چند جلسه مذاکره، در کل نمایندگان دولت توجه چندانی به این اعتصابات و تظاهرات ندارند و با هدف خسته کردن مردم، سیاست وقت‌کشی را دنبال می‌کنند. ائتلاف «۵ فوریه» که از آغاز اعتصابات، سازماندهی این جنبش را برعهده داشته، تا حدی کنترل اداره کارها را از دست داده و جوانان، خسته از طولانی شدن اعتصابات و بی‌توجهی دولت، در روزهای ۲۴ تا ۲۶ فوریه دست به آشوب‌های شهری زده و با مامورین انتظامی درگیر شدند. در این درگیری‌ها ده‌ها نفر زخمی و تعدادی دستگیر شدند.

روز ۲۶ فوریه توافقنامه‌ای بین برخی از سازمانهای کارفرمایان (که در اتحادیه کارفرمایان در اقلیت هستند) و ائتلاف (LPK) بر روی افزایش ۲۰۰ یورو دستمزد پایه امضاء می‌شود. اتحادیه کارفرمایان این توافقنامه را رد می‌کند. روز ۲۸ فوریه فرمانداری گوادلوپ توافقنامه جدیدی را به ائتلاف (LPK) پیشنهاد می‌کند.

از اواسط فوریه در جزیره رئونیون، ائتلاف (COSPAR)، متشکل از سندیکاها، احزاب و انجمنهای مختلف تشکیل شده است. این ائتلاف در ادامه کار خود، با تدوین پلانفرمی شامل ۶۲ مورد از خواسته‌های مردم، روز ۵ مارس را برای آغاز اعتصابات و برگزاری یک تظاهرات بزرگ اعلام کرده است.

بقیه در صفحه ۱۹

را، معادل ۲۰۰ یورو تا سقف ۱،۶ برابر حداقل دستمزد، بالا ببرند به شرطی که دولت بخشی از آن را بر عهده گیرد.

وزیر ماوراء بحار به پاریس رفت تا با نخست وزیر در مورد این توافق ضمنی و کسب موافقت وی گفتگو کند. نخست وزیر بدنال گفتگو با وزیر خود، اعلام کرد که دولت نمی‌تواند هیچ تعهدی را در مورد این توافقات، که میان کارگران و کارفرمایان باید صورت گیرد، بپذیرد.

گسترده‌گی اعتصابات و جنبش مردم به حدی بود که تقریباً زندگی روزمره در جزایر آنتیل فرانسه (جزایر فرانسه در دریای کارائیب) کاملاً فلج شده بود. علیرغم دعوت نمایندگان مردم آنتیل در مجلس فرانسه، به کاهش اعتصابات و امکان تامین حداقل زندگی روزمره در جزایر، اما مردم و بویژه اعتصابیون مصمم و بدون هیچ ضعفی، به اعتصاب گسترده و کامل خود ادامه می‌دهند. در این فاصله مذاکرات هیچ پیشرفتی نکرده و متوقف شده است.

در روز ۱۶ فوریه در گوادلوپ، دعوت به راهبندان جاده‌ها می‌شود. دولت فرانسه، واحدهای انتظامی کمکی را برای جلوگیری از بستن جاده‌ها به جزیره گوادلوپ اعزام می‌کند. در شب ۱۶ فوریه درگیری‌هایی بین مامورین انتظامی و تظاهرکنندگان، که عمدتاً جوانان بودند، رخ می‌دهد و در جریان این ناآرامی‌ها تعدادی از مغازه‌ها تاراج می‌شوند، چند اتومبیل به آتش کشیده می‌شود و تعدادی نیز زخمی می‌شوند. در فردای این روز آرامش برقرار می‌شود و رئیس انجمن ولایتی گوادلوپ اعلام می‌کند که مذاکرات در بن بست کامل است و شرایط به سمت یک بحران جدی پیش می‌رود. از سوی دیگر وزیر ماوراءبحار اعلام می‌کند که مذاکرات در راهروها ادامه دارد و بزودی راه‌حلی برای بحران پیدا خواهد شد.

در این روز در جزیره مارتینیک اعلام می‌شود که ائتلاف «۵ فوریه» و نمایندگان صاحبان فروشگاههای بزرگ بر روی تعریف «مواد ضروری اولیه» و شمول آن به توافق رسیده‌اند.

در دومین شب درگیری‌های در گوادلوپ، بین مردم و مامورین انتظامی زدوخورد صورت گرفته و یک سندیکالیست و عضو ائتلاف (LPK) در این درگیری‌ها کشته می‌شود. فردای آن شب، برای اولین بار رئیس جمهور فرانسه، در جریان سخنرانی تلویزیونی خود پیرامون بحران اقتصادی، از مشکلات مردم جزایر و رنج و نگرانی آنها صحبت می‌کند، از این که صدای آنها را شنیده است و قول می‌دهد که هرچه سریعتر به مشکلات آنها رسیدگی کند. سپس در روز ۱۹ فوریه و در جریان گفتگو با نمایندگان

یورو، کاهش قیمت مواد سوختی و مواد غذایی ضروری، کاهش مالیات‌ها و موارد دیگر آغاز شد. در این روز بیش از سه هزار نفر در خیابان‌های «پوانت‌آپتر» راهپیمایی کردند. از فردای این روز اعتصابات بتدریج گسترده شده و بخش‌های آموزش و پرورش، هتل‌ها و دیگر خدمات شهری را نیز در بر گرفت. در روز ۲۴ ژانویه مجدداً تظاهرات وسیعی با شرکت بیست و پنج هزار نفر، در شهر «پوانت‌آپتر» سازمان داده شد.

روز ۲۸ ژانویه وزیر ماوراء بحار اعلام کرد که دولت آماده است تا نسبت به درخواست‌های اعتصابیون، مورد به مورد، مذاکره کند. ائتلاف (LPK) ضمن رد این پیشنهاد دولت، برای دو روز ۲۹ و سی ژانویه تظاهرات بیسابقه‌ای را در گوادلوپ و در شهرهای بزرگ آن سازمان داد.

از اول تا چهار فوریه، وزیر ماوراء بحار یک سری پیشنهادات، در جهت کاهش فشار به مردم، را اعلام کرد، که از آن جمله می‌توان به، بازگشایی تعدادی از جایگاههای بنزین، اعمال قانون «حداقل درآمد همبستگی» (RSA) از همین سال در گوادلوپ، پذیرش کاهش ده درصد قیمت برخی از مواد غذایی ضروری توسط صاحبان فروشگاههای بزرگ زنجیره‌ای، توزیع چهار هزار بلیط ارزان قیمت هواپیما بین گوادلوپ و پاریس برای خانواده‌های فقیر، اشاره کرد. روز ۴ فوریه اولین دور مذاکرات بین نمایندگان ائتلاف و وزیر آغاز شد.

همزمان و بتدریج در دو جزیره دیگر فرانسه، مارتینیک و رئونیون، نیز حرکت‌های اعتراضی آغاز شد. در روز ۵ فوریه اولین تظاهرات وسیع با شرکت بیست هزار نفر در شهر «فور دو فرانس»، بر علیه «زندگی گران» در جزیره مارتینیک، آغاز شد. ائتلافی از سازمانهای سیاسی، سندیکاها و انجمن‌ها با نام «ائتلاف ۵ فوریه» مسئول برپایی این تظاهرات بود. از این روز اعتصابات وسیع در این جزیره آغاز شد. در روز ۱۳ فوریه نیز در یکی دیگر از جزایر فرانسه، رئونیون واقع در اقیانوس هند، سندیکاها اعلام اعتصاب عمومی کردند.

روز ۸ فوریه اولین دور مذاکرات نمایندگان ائتلاف (LPK)، کارفرمایان و نماینده دولت در شهر «ب‌تر» (Basse-Terre)، مرکز اداری گوادلوپ، برگزار شد. همزمان تظاهرات بزرگی با شرکت بیش از چهار هزار نفر در شهر و در اطراف محل مذاکرات صورت گرفت. این مذاکرات به یک توافق ضمنی بر روی مهمترین نکات درخواست‌های مردم، بین نمایندگان ائتلاف (LPK) و نمایندگان کارفرمایان، بویژه حول افزایش حداقل دستمزدها، رسید. در این توافق، نمایندگان کارفرمایان می‌پذیرند که دستمزدها

تصویر یک بچه مرده در آغوش پدر وحشت زده به مراتب پر قدرت تر و موثرتر از هزاران جمله توجیه آمیز سخنگوی ارتش اسرائیل است و این چیزی است که دست آخر تعیین کننده است.

جنگ و هر جنگی مملو از دروغ است، هر چند که این دروغ‌ها را تبلیغات یا جنگ روانی بنامند. بسیاری می‌پذیرند که به خاطر «منافع ملی» باید به دروغ متوسل شد و بدین ترتیب هر کسی که از حقیقت صحبت کند، بر چسب خیانت‌کار می‌خورد.

مشکل این است که تبلیغات بیشتر برای خود تبلیغ کننده متقاعد کننده است و هنگامی که شما خودتان را متقاعد کردید که دروغ عین حقیقت و تحریف خود واقعیت است، دیگر قادر به تصمیم گیری عاقلانه نخواهید بود.

در این مورد می‌توان از بمباران ظالمانه و شوک بر انگیز ساختمان مدرسه کودکانه «فخورا» در کمپ پناهندگی «جبا لیا» به نمونه یاد کرد

به محض اینکه تمام دنیا از این حادثه با خبر شد، ارتش اسرائیل اعلام کرد که جنگجویان حماس نزدیک درب ورودی مدرسه خمپاره پرتاب می‌کردند و برای ثابت کردن این ادعا یک عکس هوایی منتشر کردند که مثلا مدرسه و خمپاره انداز را نشان می‌داد. اما پس از مدت کوتاهی مقامات رسمی دروغگوی ارتش اذعان کردند که عکس مربوط به یک سال پیش است. به یک کلام، تحریف آشکار.

بعدا این مقامات رسمی دروغگو اعلام کردند که از درون مدرسه به طرف سربازان اسرائیلی تیراندازی شده است. دقیقا یک روز قبل از اینکه ارتش مجبور به اقرار شود، کارکنان سازمان ملل اعلام نمودند که آن نیز ادعای کذب بوده است. در حقیقت هیچ رزمنده وابسته به حماس درون مدرسه‌ای که مملو از پناجویان وحشت زده بود، وجود نداشت و هیچکس هم از نزدیکی در ورودی مدرسه به سوی سربازان شلیک نکرده بود. اما تائید این گزارش هیچ تغییری را بوجود نیاورد. زیرا که در این زمان مردم اسرائیل با دیدن فیلم ساختگی، کاملا قانع شده بودند که تیراندازی از داخل مدرسه صورت گرفته است و تبلیغات تلویزیون آن را بصورت یک واقعیت ساده به نمایش گذاشت.

آنها دست به یک شرارت دیگر نیز زدند. بطوری که هر کودکی به عنوان تروریست وابسته به حماس و هر مسجدی که بمباران گردید، پایگاه حماس و هر خانه‌ای محل اختفا اسلحه و هر مدرسه‌ای سنگر و هر ساختمان دولتی نشان از دولت حماس اعلام گردید.

آنها تقریبا و کاملا طرف فلسطینی‌ها را نادیده می‌گرفتند. حتی اشاره‌ای به تظاهرات روزانه صلح در اسرائیل نمی‌کردند. استدلال دولت اسرائیل « دولت باید از شهروندانش در مقابل راکت‌ها حفاظت کند» به عنوان تمام حقیقت پذیرفته شده بود.

نظر طرف‌های مقابل که راکت‌هایشان به عنوان

اسرائیل این جنگ را می‌بازد



یوری آونری

بگردان داریوش نروژ

مقابله به مثل برای محاصره نظامی، که باعث گرسنه نگهداشتن یک ونیم میلیون شهروند غزه ای بود، اصلا اشاره نشده بود.

فقط آنگاه که صحنه‌های وحشتناک از نوار غزه روی صفحات تلویزیونی کشورهای غربی ظاهر شد، افکار عمومی مردم جهان تدریجا تغییر کرد. در حقیقت کانال‌های تلویزیونهای غربی و اسرائیل فقط بخش ناچیزی از حوادث تکانه‌دهنده نوار غزه را نشان می‌دادند. در حالی که تلویزیون عربی «الجزیره» بیست و چهار ساعته اخبار مربوطه را منعکس می‌کرد.

این مقاله از یوری آونری فعال صلح، خبرنگار و نویسنده، یکی از اعضای پایه گزار جنبش مستقل صلح (گوش شالوم) است. اگرچه جنگ غزه به پایان رسیده است و این مقاله در جریان جنگ نوشته شده بود، ولی با توجه به نکاتی که در آن از سوی «یوری آونری» طرح شده، در اینجا برای اطلاع خوانندگان منتشر می‌شود.

«نزدیک به هفتاد سال پیش در جنگ جهانی دوم جنایت وحشتناکی در شهر لنینگراد اتفاق افتاد. بیش از هزار روز یک گروه متعصب بنام .. ارتش سرخ .. یک میلیون جمعیت شهر را به گروگان گرفته بودند و از توی تجمع مردم، آلمانی‌ها را تحریک به انتقام گیری کردند. آلمانی‌ها هم هیچ راهی نداشتند جز اینکه دستور محاصر کامل و بمب باران جمعیت را بدهند. که موجب مرگ صدها هزار تن شدند.

چندی قبل از آن، مشابه همین جنایت را در انگلیس مرتکب شدند. گرو چرچیل خودشان را در میان جمعیت لندن پنهان کردند. از میلیون‌ها نفر به عنوان پوشش انسانی سوءاستفاده کردند. آلمان‌ها مجبور شدند که نیروی هوایی را بفرستند و شهر را به خرابه‌ای تبدیل کنند. آنها آن را شوک ناگهانی می‌نامیدند.»

این توصیفی است که می‌توانست حالا در کتاب‌های تاریخ ما باشند، اگر آلمانی‌ها در جنگ پیروز شده بودند.

مزخرفتر از توصیفات روزانه‌ای که در رسانه های خبری ماست، نیست، که بصورت نفرت‌انگیزی مرتب تکرار می‌شوند: «تروریست‌های حماس از مردم غزه به عنوان گروگان استفاده می‌کنند. و از زنان و بچه‌ها بعنوان «سپر انسانی» سوءاستفاده می‌کنند. آنها برای ما هیچ راهی بجز بمباران کردن نمی‌گذارند که با تاسف عمیق، باعث کشته و زخمی شدن هزاران زن و بچه و مردم بی سلاح می‌شوند.»

در این جنگ مانند هر جنگ مدرنی تبلیغات نقش مهمی ایفا می‌کنند. تفاوت بین نیروها، بین ارتش اسرائیل با هواپیماهایش، کشتی جنگی، ماشین جنگی، توپخانه و تانک‌ها در مقابل هزاران جنگنده حماس با سلاح‌های سبک، یک به هزار و شاید یک به میلیون است. در صحنه سیاسی شکاف بین آنها باز بیشتر است. اما در تبلیغات جنگی فاصله یا شکاف بین آنها نامحدود است.

تقریبا تمام خبرگزاری‌های غربی در آغاز، سرخط تبلیغاتی رسمی دولت اسرائیل را تکرار می‌کردند.

بدین گونه ارتش اسرائیل را بعنوان با اخلاق‌ترین ارتش دنیا جلوه دادند.

حقیقت این است که این شرارت و بی رحمی نتیجه مستقیم برنامه‌های جنگ طلبانه‌ای می‌باشد که منعکس کننده شخصیت «ایهود باراک» است. انسانی که روش فکری و عملی وی کاملاً نشان دهنده جنون اخلاقی و آشفتگی روحی اوست.

هدف واقعی چنین عملیاتی جدا از دستیابی به کرسی‌های بیشتر در انتخابات پیش رو، محدود کرد دولت حماس در نوار غزه است. تصویری که طراحان جنگ از حماس به ما می‌دهند. تصویر یک نیروی متجاوز و اشغال‌گر است. در حالی که این امر مغایر واقعیات می‌باشد.

جنبش حماس با اکثریت آراء در یک انتخابات بزرگ و دمکراتیک در ساحل غربی اورشلیم شرقی و نوار غزه برنده شد. آنها برنده شدند، بخاطر اینکه مردم فلسطین به این نتیجه رسیده بودند که خط مشی صلح آمیز الفتح در قبال اسرائیل هیچ نتیجه‌ای را در بر نداشته است. نه تنها شهرک‌سازی‌های غیرقانونی در اراضی فلسطینی متوقف نگشت و زندانی‌ها آزاد نشدند، بلکه هیچ قدمی در جهت پایان دادن به اشغال و تاسیس دولت مستقل فلسطینی برداشته نشده بود.

حماس عمیقاً ریشه در مردم فلسطین دارد، نه فقط به عنوان جنبش مقاومتی که در مقابل متجاوزین خارجی می‌جنگد، بلکه به عنوان بدنه سیاسی و دینی تامین کننده خدمات آموزشی و درمانی برای مردم فلسطین می‌باشد.

از نقطه نظر مردم فلسطین رزمندگان حماس نه تنها نیروهای خارجی محسوب نمی‌شوند، بلکه آنان به عنوان فرزندان مردم فلسطین چه در نوار غزه و سایر مناطق به شمار می‌آیند. «آنها خودشان را پشت مردم پنهان نمی‌کنند» از نظر مردم فلسطین این رزمندگان تنها مدافعان آنها هستند.

بنابراین تمام این عملیات بر اساس یک فرض و انگاشت نادرست طراحی شده است. تلاش در جهت تبدیل زندگی مردم به یک جهنمی واقعی نه تنها باعث خیزش مردم بر علیه حماس نمی‌شود بلکه بر عکس آنها را در پشت سر حماس متحد نموده و باعث تقویت عزمشان برای ادامه مبارزه خواهد شد. همان طوریکه مردم لینینگراد هم بر علیه استالین بلند نشدند و ساکنین لندن هم بر علیه چرچیل نشوریدند.

آن کسی که دستورآغاز چنین جنگی را با چنین روشی در مناطق مسکونی مترکم می

دهد، می‌داند که جنگ منجر به کشتار وسیع غیر نظامیان خواهد شد. اما از قرار معلوم آنچه انجام شد، بر او هیچ اهمیتی نداشت است. یا شاید وی بر این باور باشد که فلسطینی‌ها راهشان را تغییر خواهند داد و در اثر عواقب جنگ، در آینده جرئت اینکه بخواهند به مقاومت خود بر علیه اسرائیل ادامه دهند، را نخواهند داشت.

برای طراحان جنگ به حداقل رساندن تلفات میان سربازانشان اولویت و تقدم اول قرار داشت چرا که در صورت بروز تلفات زیاد در میان سربازان اسرائیلی، فضای عمومی طرفداری از جنگ می‌توانست تغییر کند. چیزی که در جنگ‌های اول و دوم لبنان اتفاق افتاد.

این مورد بخصوص داشتن حداقل تلفات نقش مهمی را بازی کرد زیرا تمام این جنگ قسمتی از مبارزات انتخاباتی بود. «ایهود باراک» که در روزهای اول جنگ توانسته بود تمایل اکثریت مردم را بدست آورد، ارزیابی‌اش این بود که اگر تصاویر سربازان کشته شده روی صفحات تلویزیون ظاهر شوند، دولت او سقط خواهد کرد.

بنا براین دکترین جدیدی (کاهش تلفات سربازان اسرائیلی به قیمت نابودی هر چیزی که در مسیر پیشروی آنها مانع ایجاد کند) بکار گرفته شد. طراحان جنگ نه تنها آماده نابودی هشتاد فلسطینی در مقابل حفاظت جان یک سرباز اسرائیلی بودند بلکه جان هشتصد فلسطینی نیز در مقابل جان یک سرباز اسرائیلی از نظر آنان بی ارزش بود.

دستور اجتناب از تلفات زیاد در میان سربازان اسرائیلی باعث بالا رفتن تعداد بی سابقه تلفات شهروندان غیر نظامی فلسطینی شد. پاشنه آشیل دولت «ایهود بارک» انتخاب آگاهانه چنین روش بیرحمانه جنگی بوده است. انسان بدون قدرت تخیلی چون «ایهود باراک» که شعارانتخاباتی اش «رهبر خوب بودن نه انسان خوب» بود، نمی‌تواند درک کند که مردم سراسر دنیا چگونه (بر علیه کشتار گسترده خانواده‌ها و خراب کردن خانه روی سر ساکنانشان، جنازه‌های دختران و پسران که در کفن‌های سفید آماده خاکسپاری بودند، کشتار پزشکان و دانشجویان پزشکی که در حال نجات زخمی‌ها بودند، کشتن راننده سازمان ملل در حال آوردن غذا و....) عکس العمل نشان خواهند داد. گزارش‌ها درباره مردمی که آمبولانس‌ها نمی‌توانستند به کمک آنها بیایند و در اثر خونریزی می‌مردند و تصویر بیمارستان‌هایی که به دلیل کمبود جا، کشته‌شدگان در کنار زخمیان در حال مرگ

بر روی کف زمین افتاده بودند، دنیا را حیرت زده کرد.

هیچ استدلالی توانایی برابری با منطق تصویر دختر کوچک زخمی درمندی که روی زمین دراز کشیده و از درد می‌نالید و با گریه مادرش را صدا می‌زند، را ندارد.

طراحان فکر می‌کردند که می‌توانند با جلوگیری از پوشش خبری، دنیا را از دیدن این تصاویر محروم کنند. برای خبرنگاران اسرائیلی شرم‌آور است که به گزارش‌ها و تصویرهایی که توسط مقامات رسمی تهیه و در دسترس آنها قرار می‌گرفت، قناعت می‌کردند. در حالی که خود آنها کیلومترها از محل حادثه دور بودند.

حتی خبرنگاران خارجی نیز اجازت ورود را نداشتند. هنگامی که آنها اعتراض کردند، مقامات آنها را به همراه راهنمایان در یک تور کوتاه به مناطق از قبل انتخاب شده بردند. ولی در جنگ‌های مدرن چنین صحنه‌های بازسازی شده، نمی‌توانند کاملاً مردم را فریب دهند. هیچ سانسوری بر دوربین‌های دیگری که درون نوار غزه در آن اوضاع جهنمی بودند، موثر نبود. پوشش خبری الجزیره تصاویر جنگ را بیست و چهار ساعته به تماشاخانه‌ها می‌فرستاد. تبلیغات و پوشش خبری تلویزیونی یکی از تعیین کننده‌ترین نبردها در زمان جنگ است.

صد ها میلیون عرب از موریتانی تا عراق و بیش از یک میلیارد مسلمان از نیجریه تا اندونزی این تصاویر وحشتناک را دیده‌اند و این تاثیر فوق‌العاده‌ای روی نتایج و برخورد جنگ دارد. همه بینندگان حاکمین کشورهای مصر یمن و دولت عباس را به عنوان همدست اسرائیل در این جنایت بزرگ بر علیه برادران فلسطینی‌شان می‌بینند.

سرویس‌های امنیتی رژیم‌های عربی گزارش‌هایی را در ارتباط با تهیج خطرناک در میان مردم را ثبت کرده‌اند. حسنی مبارک که یکی از رهبران متزلزل عربی است، بخاطر بستن مرز «رفاه» بروی پناهندگان وحشتزده فلسطینی، مورد تنفر مردم است. فشار سیاسی به رهبران و تصمیم‌گیران در واشنگتن که تا کنون مانع آغاز مذاکرات آتش بست بودند، شروع شد. مسئولین آمریکائی، که متوجه به خطر افتادن منافع حیاتی ایالات متحده در دنیای اعراب شده بودند، یکباره طرز بر خوردشان به مسائل منطقه تغییر کرد، بطوری که باعث حیرت سیاست مداران خودخواه اسرائیلی شد. نتیجه گیری اینکه از نگاه بیرونی (در اشاره به حماس)، تعداد آنها خیلی زیاد نیست، <<<

▶▶▶ یا خیلی قوی نیستند، و عکس‌العمل آنها سریع نیست و دارای سازماندهی قوی نیستند، اما در زمان قطعی وقتی ظلم و ستم لبریز شد، تمام معترضین، همراه باهم، می‌توانند در مورد جنگ تصمیم بگیرند.

عدم توانائی در شناخت خصوصیات حماس، دلیل عدم توانائی در پیش بینی نتیجه جنگ بود. نه فقط اسرائیل قادر به پیروزی در جنگ نیست، بلکه حماس هم نمی‌تواند آن را ببازد. حتی اگر ارتش اسرائیل موفق به کشتن تمام رزمندگان حماس تا آخرین نفر می‌شد، باز هم حماس برنده جنگ می‌بود. جنگجویان حماس سر مشق ملت‌های عربند، قهرمانان مردم فلسطین و الگوی غیرت برای هر جوانی در دنیای عرب هستند. ساحل غربی سقوط خواهد کرد و مانند میوه رسیده‌ای در دستان حماس خواهد افتاد. جنبش الفتح هم در دریای تحقیر و ذلت غرق خواهد شد و کشورهای عربی متزلزل خواهند شد.

اگر جنگ در حالی پایان یابد که حماس هر چند زخمی و خونین ولی همچنان مقاوم و استوار در مقابل ماشین پر قدرت نظامی اسرائیل ایستاده باشد، در آن صورت پیروزی شگفت‌انگیزی برای حماس جلوه خواهد کرد، پیروزی ایمان بر ماشین جنگی. چه چیزی در ذهن مردم دنیا خواهد ماند جز تصویری از اسرائیل به عنوان یک هیولای خون آشام که بدون توجه به در نظر گرفتن اصول اخلاقی، هر لحظه آماده ارتکاب جنایت جنگی است. این ذهنیت و تصاویر، نتایج جدی منفی برای آینده بلند مدت ما، حضورمان در جامعه جهانی و شانس دستیابی به صلح و آرامش را دربر خواهد داشت.

در پایان تاکید می‌کنم که این جنگ جنایتی است بر علیه خودمان، و بر علیه کشور اسرائیل است.

منبع مقاله >

www.commondream.org/print/36350



بقیه از صفحه ۱۶

نگاهی به جنبش اعتراضی

در روز ۳ مارس در جزیره مارتینیک بین نمایندگان دولت، کارفرمایان و ائتلاف «۵ فوریه» توافقنامه‌ای به امضاء می‌رسد. در این توافقنامه افزایش پایه دستمزدها به میزان ۲۰۰ یورو مورد موافقت قرار گرفته است. برخی از سندیکاهای، به این دلیل که پایه این افزایش دستمزد روشن نیست و تمامی حقوق بگیران را شامل نمی‌شود، از امضاء آن خودداری کردند.

در روز ۴ مارس در جزیره گوادلوپ بین نماینده دولت و ائتلاف (LPK) توافقنامه‌ای به امضاء می‌رسد. در این توافقنامه، که به نام سندیکالیست کشته شده، «ژاک بینو» نامیده شده، نماینده دولت با عمده خواسته‌های اعتصابیون موافقت کرده است. از کارفرمایان خواسته شده تا این توافقنامه را امضاء کنند و دولت موظف به اجرای صحیح آن شده است. نماینده ائتلاف مردمی بدنال امضاء این توافقنامه گفت: «ما نخواهیم گذاشت که مستی «بک»، مجددا در اینجا برده داری راه بیاندازند».

در روز ۵ مارس در جزیره رئونیون تظاهرات وسیعی توسط ائتلاف (COSPAR) در اعتراض به «زندگی گران» و استثمار شدید سازمان داده می‌شود. بیش از ده هزار نفر این روز در شهر «سنت دنی» (Saint-Denis) راهپیمایی می‌کنند.

جزیره رئونیون، در روز ۱۰ مارس شاهد یک تظاهرات بزرگ با شرکت بیش از پانزده هزار نفر در خیابانهای «سنت دنی»، در اعتراض به کندی مذاکرات بود. در حاشیه این تظاهرات درگیری‌هایی با مامورین انتظامی رخداد. ولی مسئولین ائتلاف (COSPAR) با انتشار اعلامیه‌ای از مردم خواستند تا خونسردی خود را حفظ کرده و از دادن بهانه به دست پلیس خودداری کنند. علیرغم عقب نشینی شرکت‌های نفتی جهت کاهش قیمت مواد سوختی، ولی ائتلاف (COSPAR) اعلام کرده است که تا رسیدن به تمامی خواسته‌های مردم و بویژه افزایش دستمزدها و کاهش قیمت مایحتاج ضروری، اعتصابات ادامه خواهد یافت.

روز ۱۱ مارس در جزیره مارتینیک، توافقنامه کاملی شامل افزایش پایه دستمزدها برای تمامی مشاغل با احتساب کلیه مزایا و مرخصی‌ها، بین کارفرمایان، دولت و نمایندگان ائتلاف مردمی امضاء شد. نمایندگان ائتلاف «۵ فوریه» اعلام کردند که اعتصابات به تدریج خاتمه خواهد یافت.

تظاهرات و اعتصابات در جزیره رئونیون ادامه دارد.....

۲۳ اسفند ۱۳۸۷ - ۱۳ مارس ۲۰۰۹

بقیه از صفحه ۹

فمنیستها بر علیه جنگ

چگونه زنان می‌توانند زندگی شان و زندگی خانواده شان را بازسازی نمایند زمانی که اسرائیل هنوز هم مرزها را کنترل می‌کند و مواد ضروری زنده بودن را اجازه ورود به داخل مرزها نمی‌دهد؟

بنظر ما این پرسش‌ها همه کلیدی هستند و ما را موظف می‌سازد که به مبارزه مان همچنان ادامه دهیم. همینطور زمانی که بخار اسلحه‌ها بر نمی‌خیزد. یکی از چیزهای وحشتناک این حملات این است که یک و نیم میلیون انسان صبح بعد از حملات با کابوسی برای تمامی عمر از خواب بیدار شدند. دائما ما داستانهائی را می‌شنویم از بچه‌هائی که در رختخواب خود ادرار می‌کنند زیرا که ترس بمب باران‌های شبانه سراسر وجودشان را احاطه نموده است. در باره بزرگسالانی که تمامی نشانه‌های اشتراک وحشتناک ناشی از ترس و دلهره را با خود حمل می‌کنند.

ما داستان کسانی را می‌شنویم که دچار سوء تغذیه شده‌اند و کسانی که زخم‌های وحشتناک دارند که مورد مداوا نیستند آنهم بدلیلی ساده چون بیمارستانهای غزه دیگر نمی‌توانند آنها را بستری کنند.

زنان تحت تمامی این رنج‌ها زجر می‌کشند. اما همین زنها هستند که کار کمک‌رسانی را بعهده می‌گیرند و از این روی هم رنجشان بیشتر است.

در طرف اسرائیلی‌ها زنان تحت سختی‌های اقتصادی و احساسی رنج می‌کشند. این نشان می‌دهد که ساختارهای دولتی و دولت رفاه در کمک‌رسانی به مردم اسرائیل در مقابل موشک باران‌ها ناموفق است. توسط این جنگ بسیاری از زنان اسرائیل در رنج و ناامیدی‌اند و در شرایطی قرار گرفته‌اند که باید به دیگران هم کمک کنند. از جمله به مردان.

پرسش: بنظر شما اختلافات فلسطینی / اسرائیلی را چگونه باید حل نمود؟

پاسخ: در حال حاضر دو پیشنهاد سیاسی برای این مسئله وجود دارد. یکی راه حل دو دولت و یکی راه حل یک دولت. این مشکل است که بگویم کدام راه حل را براحتی می‌توان پیاده نمود. اما همزمان وجود این دو راه حل بعنوان قدمی مهم برای پروسه طولانی مدت تغییر عمیق ساختارهای نابرابر تقسیم قدرت در جامعه ما به حساب می‌آیند.

از این روی ائتلاف زنان برای صلح ارزش بسیاری برای عملکردهای در راه صلح فمنیستی قائل است و در این مسیر حرکت می‌کند. این عملکردهای صلح فمنیستی در مرحله نخست چشم انداز تغییرات رادیکال در ساختارهای قدرتی را دارد.

من فکر می‌کنم که آنچه که در راه حل یک دولت و یا دو دولت مهم است این است که حال فرق نمی‌کند که کدام راه حل پیاده شود آیا اصول مهمی چون حق شهروندی برابر، دمکراسی، عدالت اجتماعی در آن یک دولت و یا دو دولت اجرا می‌شود و یا نه.

به همین دلیل ما برای پیاده شدن کامل این اصول پایه ای مبارزه می‌کنیم. برای امروز. برای فردا و برای سال‌های که خواهند آمد.

>اصل مقاله Feminist Organization against the Gaza Conflict

به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

زنان ۳۰ سال پس از انقلاب بهمن

۳۰ سال از انقلاب بهمن ۵۷ گذشت؛ ۳۰ سال از اولین تظاهرات علیه حجاب اجباری، از لغو لایحه حمایت از خانواده و بازپسگیری حقوقی که زنان در نتیجه سالها مبارزه به دست آورده بودند؛ ۳۰ سال از اسلامی شدن حکومت، اجباری شدن حجاب، اسلامی شدن قوانین و قانونی شدن خشونت و تبعیض علیه زنان، رانده شدن زنان که در صفوف میلیونی تظاهرات قبل از انقلاب علیه شاه مشارکت داشتند به خانه‌ها و احیای سنت‌های منسوخ قرون وسطائی گذشت. اما به جرات می‌توان گفت هیچ حکومت دیگری نمی‌توانست دیوارهای سنت را با تحمیل خشن آن بر جامعه و تکیه افراطی بر آن چنین بشکند، که امروزه شاهد گام‌های بزرگ زنان کشورمان در شکستن سنت‌های منسوخ، در فرارفتن از حصارهای تنگ تحمیل شده و رد و ابطال معیارهای حکومت اسلامی باشیم.

امروز پس از ۳۰ سال، چهره اجتماعی کشور ما بسیار زنانه‌تر شده و ما شاهد حضور قدرتمند زنان در همه عرصه‌های اجتماعی هستیم؛ نه فقط به عنوان یک جنبش سازمان‌یافته، بلکه در هیئت زنانی که الزاما رابطه مستقیمی با جنبش زنان ندارند، ولی در بطن جامعه و در دفاع از نقش اجتماعی و حقوق اولیه انسانی خود، در هرجا که هستند، در ادارات دولتی، بانک‌ها، صحنه سینما، کتابفروشی‌ها، در جایگاه راننده اتوبوس یا راننده تاکسی، در بسیاری از رشته‌های ورزشی، هنری، علمی، اقتصادی و...، نظام مردسالار حاکم را به چالش می‌کشند.

دختران عصر انقلاب، از مادرانشان بسیار پیشی گرفته‌اند و خواستار نقش مهم‌تری در اداره جامعه هستند و تلاش می‌کنند تا مهر تفکر مدرن خود را بر جامعه‌ای شدیداً سنتی که در حال ریزش و دگرگونی عمیق است، بکوبند. در آغاز انقلاب، کسی تصورش را هم نمی‌کرد نتیجه حکومت اسلامی، که زنان را به زور به کنج خانه‌ها می‌فرستد، حضور هرچه گسترده‌تر آنان در تمام مشاغل باشد که از نظر رهبران مذهبی، امری غیرقابل پذیرش بود.

اگر سال‌ها این حاکمیت بود که تلاش می‌کرد تا طرز لباس پوشیدن، طرز فکر، رفتار اجتماعی و... را به زنان دیکته کند و این زنان بودند که باید در واکنش به قوانین وضع شده، تلاش در مقابله با آن یا دور زدن آن بکنند، امروز این حکومت است که در برابر کنش‌ها و فعالیت‌های زنان و در مواجهه با رشد شتابان مبارزات آنان، ناتوانی خود را علیرغم به‌کارگیری همه امکانات خویش، به نمایش می‌گذارد. امروز حکومت اسلامی بیش از هر زمان دیگر با سرکوب و تبلیغات علیه جنبش زنان با استفاده از همه وسائل ارتباط جمعی وابسته به دولت، با زندانی کردن فعالین جنبش زنان، ممنوع الخروج کردن آنان و بستن روزنامه‌ها و وبلاگ‌هایشان، سردرگمی و کلافگی خود را هرچه بیشتر به نمایش گذاشته و در تقلا یافتن راه‌های جدیدی، همچون سهمیه‌بندی جنسیتی برای دانشگاه‌ها و یا بومی کردن آنها، در پی محصور کردن هر چه بیشتر زنان و تقلیل نقش آنان در جامعه است. اما این اقدامات در مواجهه با مقاومت زنان به ضد خود تبدیل شده و تنها انگیزه‌های مبارزاتی جدیدی برای فوران هر چه گسترده‌تر جنبش زنان تامین می‌کند و عزم آنان را در مبارزه مدنی خود جزم‌تر کرده و به حمایت هر چه بیشتر از حقوق اجتماعی زنان منجر می‌شود.

امروز پس از ۳۰ سال، جنبش زنان با سماجت و شجاعت به حرکت خویش تداوم بخشیده، با به‌کارگیری روش‌های جدید، امکان سرکوب را هرچه محدودتر می‌کند. با همه‌گیر نمودن خواست‌های خویش و عمومی کردن این جنبش، هر چه بیشتر از ضربه پذیر بودن آن می‌کاهد. امروز این جنبش در خاک وطن ما ریشه دوانده است و اگر حکومت سرشاخه‌هایش را هم اینجا و آنجا بزند، قادر به مقابله با رشد درخت تنومندی که شتابان به دنبال نور سر به آسمان می‌کشد نخواهد بود.

۸ مارس، روز جهانی زن را به همه زنان ایران و جهان، به‌ویژه فعالین آن که راه را برای رسیدن زنان به خواست‌های خویش هموارتر می‌کنند، تبریک گفته، موفقیت هر چه بیشتر در پیکار خویش علیه نظام مردسالار، برای رهایی از قید و بندهای سنتی و ستم جنسی، برای حقوقی برابر، برای دمکراسی و دنیائی بهتر آرزو می‌کنیم.

کمیسیون زنان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۷ مارس ۲۰۰۹، ۱۷ اسفند ۱۳۸۷

اتحاد کار

شماره ۱۶۰

فروردین ۱۳۸۸ - آوریل ۲۰۰۹

ETEHAD KAR

April 2009

VOL 15. NO. 160

تماس با (وابط عمومی سازمان):
نامه‌های خود را به آدرسهای زیر از
یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:
AZAMI

116 RUE DE CHARENTON
75012 PARIS FRANCE

آدرس پست الکترونیکی

etehadefadaian@wanadoo.fr

info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadefadaian.org

فاکس ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

تلفن ۶۲۰۵۱۴۱۱۲ (۳۳)

بها معادل: ۱/۵ یورو

یاد جانباختگان تپه‌های اوین

گرامی باد



۷ فدائی (بیژن جزئی و یاران) و ۲
مجاهد، که از رهبران و سازمان دهندگان
جنبش انقلابی و مسلمانان ایران و زندانی
سیاسی بودند، در ۲۹ فروردین سال
۱۳۵۴ مخفیانه به تپه‌های اوین منتقل
و به جوفه اعدام سپرده شدند.